

At the Apex of the Principles: A Reflection on the Life and Academic Services of Dr. Ali Alagheband

Arash
Rastehmoghadam*

Ph.D. in Educational Administration, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

The present article has been written with the aim of honoring the services and educational achievements of Dr. Ali Alagheband. In the first part, using biography method, his personal and academic life and scientific works are described. Later his publications are introduced following some of their highlights such as "Paying attention to the main theories of management and their applications in the field of educational administration", "Addressing the needs of the scientific community and the corresponding contents with the approved curricula", "Having innovation and growing contributions in the field of educational administration knowledge" and "Fluent and comprehensive writing" are explained. In the second part, with the help of the phenomenological and lived experience approach of the author from attending the classroom and interactions with Alagheband, some of his personality traits, morals and scientific characteristics are described. The most prominent scientific characteristics of Alagheband were his deep knowledge and perception of the theoretical foundations of educational administration and his most important moral characteristics were self-respect, magnanimity, Outspokenness, Integrity as well as his disinterest towards materialistic facets. He was a true example of high level Iranian University teacher and a unique and an invaluable professor in the field of educational administration who spent his entire life writing well-classified and indelible books in the field of educational administration and promoting the scientific position of this field in Iranian academic system. Utilizing his point of view which is mentioned in this article could help to solve some of the major problems of the educational administration system in Iran.

Keywords: Ali Alagheband, Allameh Tabataba'i University, Mamazan Danesh Saraye Ali Sepah-e-Danesh, Oral History of Educational Administration, Biography, Educational Sciences.

*Corresponding Author: Arasteh911@atu.ac.ir

How to Cite: Rastehmoghadam, A. (2022). At the Apex of the Principles: A Reflection on the Life and Academic Services of Dr. Ali Alagheband. *Quarterly of Research on Educational Leadership and Management*, 6(23), 157-196. doi: 10.22054/jrlat.2022.68899.1619

بر بلندای ریشه‌ها؛ تأملی بر زندگی و خدمات علمی دکتر علی علاقه‌بند

آرش رسته‌مقدم* | دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

نوشتار حاضر با هدف ارج نهادن به خدمات و آثار علمی و آموزشی دکتر علی علاقه‌بند نگارش شده است. در بخش نخست مقاله با کاربری روش زندگی‌نامه‌نویسی به حیات شخصی و تحصیلی ایشان اشاره شده و در ادامه آثار علمی وی معرفی و برخی ویژگی‌های آن از جمله «توجه به اندیشه‌ها و نظریه‌های بنیادین مدیریت و کاربرد آن در عرصه مدیریت آموزشی»، «پرداختن به نیازهای جامعه علمی و تناسب محتوای کتاب‌ها با سرفصل‌های درسی مصوب»، «برخورداری از نوآوری و داشتن سهم‌افزایی در حوزه دانش مدیریت آموزشی» و «نگارش روان و قابل‌فهم مطالب بدون پرنویسی و پیچیده‌نویسی» تشریح شده است. در بخش دوم به کمک رویکرد پدیدارشناسانه و تجربه زیسته نگارنده از حضور در کلاس درس و مکاتبات و مرادفات با ایشان برخی از خصوصیات شخصیتی، اخلاقی و علمی وی توصیف شده است. بارزترین ویژگی علمی علاقه‌بند، دانش و شناخت عمیق از بنیان‌های نظری مدیریت آموزشی و مهم‌ترین خصوصیت‌های اخلاقی وی، مناعت طبع، صراحت لهجه، صداقت در عمل و دوری جستن از امور دنیوی بود. علاقه‌بند نمونه‌ای از معلم تراز دانشگاه ایرانی و استادی بی‌جانشین در حوزه مدیریت آموزشی بود که سراسر عمر پرثمر خود را در راستای نگارش کتاب‌های طبقه‌بندی‌شده و ماندگار در رشته مدیریت آموزشی و اعتلای جایگاه علمی این حوزه در نظام دانشگاهی کشور صرف کرد. بهره‌گیری از دیدگاه‌های وی که در مقاله حاضر به آن اشاره شده، می‌تواند گره‌گشای بخشی از مشکلات نظام مدیریت آموزشی کشور باشد.

کلیدواژه‌ها: علی علاقه‌بند، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشسرای عالی سپاه دانش مامازن، تاریخ شفاهی مدیریت آموزشی، زندگی‌نامه‌نویسی، علوم تربیتی

مقدمه

یکی از ارکان مهم هویت رشته‌های علمی وجود کنشگرانی است که به آموزش و پژوهش در آن حوزه اشتغال دارند. شناخت و معرفی پیشگامان و نقش آفرینان رشته‌های دانشگاهی به علت آگاهی آن‌ها از رویدادهای تاریخی و همچنین اثرگذاری‌شان بر شرایط فعلی و روندهای آتی بسیار حائز اهمیت است. مدیریت آموزشی به‌عنوان یک حوزه دانشگاهی و مطالعاتی در کشور از این قاعده مستثنا نیست. معرفی صاحب‌نظران مدیریت آموزشی و تشریح فعالیت‌های علمی و آموزشی آن‌ها افزون بر مشخص شدن سهم یاری هر یک از آن‌ها در پیشبرد وضعیت علمی این حوزه، زمینه تدوین تاریخ مدیریت آموزشی در کشور را نیز فراهم خواهد آورد. یکی از تأثیرگذارترین کنشگران عرصه مدیریت آموزشی که نام او به‌واسطه تولید آثار ماندگار با هویت علمی این حوزه عجین شده است، «علی علاقه‌بند» است. شاید شناخت همگان از علاقه‌بند به‌واسطه پیشگامی و شهرت وی در تألیف و ترجمه کتاب‌های پرشمارگانی است که در زمینه «مدیریت آموزشی»، «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» و «رفتار سازمانی» صورت داده اما در مسیر نگارش کتاب‌های مدیریت آموزشی در کشور از دیرباز تلاش‌هایی صورت گرفته است که در برخی از مطالعات اخیر به آن‌ها پرداخته شده است (رسته‌مقدم، ۱۳۹۶؛ مظلومی و همکاران، ۱۳۹۹) البته ارزیابی کتاب‌های مدیریت آموزشی در چارچوب شرایط و مقتضیات داخل کشور و پیوند آن با سیر تحول دانش مدیریت آموزشی در عرصه جهانی مطالعات عمیق‌تری را می‌طلبد که لازم است مدنظر پژوهشگران این عرصه قرار گیرد.

آن‌طور که علاقه‌بند خود اشاره می‌کرد، اولین کتاب‌های مدیریت آموزشی توسط استادان فقید دکتر محمد مشایخی و دکتر محمدعلی طوسی نگارش شده‌اند. به‌عنوان نمونه، «محمدعلی طوسی» - که از نخستین دانش‌آموختگان رشته مدیریت آموزشی است. در سال ۱۳۴۲ کتاب *سازمان فرهنگ و رهبری آن* را تألیف و در سال ۱۳۴۸ کتابی از «Kimball Wiles» تحت عنوان *مدیریت و رهبری آموزشی*^۱ را ترجمه کرد. همچنین «محمد مشایخی» در سال ۱۳۴۸ در کتاب «آموزش و پرورش تطبیقی: سازمان و اداره آموزش و پرورش در کشورهای مختلف جهان» به سازمان و مدیریت آموزش و پرورش در

۱. عنوان اصلی کتاب "The Role Of The Official Leader In Supervision For Better Schools Program Development" است.

ایران پرداخت. در پیوند با تاریخ مدیریت آموزشی دکتر شاپور راسخ در کتاب «تعلیم و تربیت در جهان امروز از نظر جامعه‌شناسی، اقتصاد و برنامه‌ریزی» چنین می‌نویسد:

«اولین تحقیق منظم و جامع درباره وضع تعلیم و تربیت در ایران و طرز تغییر آن در سال ۱۳۲۷ به اهتمام «مشاوران ماورای بحار» صورت گرفته که بر اساس آن برنامه‌های هفت‌ساله ایران تدوین شد و نخستین گزارش درباره «سازمان وزارت فرهنگ و مدیریت و رهبری آن» توسط «دکتر هربرت اسپی» مشاور مخصوص وزیر فرهنگ تهیه و در تیرماه سال ۱۳۴۱ به‌وسیله «دکتر محمدعلی طوسی» تحت عنوان «تقویت دستگاه رهبری وزارت فرهنگ» ترجمه شد (راسخ، ۱۳۵۲).

واقعیت این است که تلاش‌های صورت گرفته در مقطع زمانی خود بسیار ارزشمند بوده و کتاب‌های مذکور برای مدتی در مراکز علمی کشور تدریس می‌شدند. باوجوداین به علل مختلف تداوم و حضور آن‌ها به‌عنوان کتاب درسی در محافل دانشگاهی تثبیت نگردید. بعدها افراد دیگری به ترجمه و در برخی موارد به تألیف آثاری در این حوزه پرداختند^۱ که آثار آن‌ها نیز با وجود مفید بودن تأثیر چندانی بر شکل‌دهی هویت علمی مدیریت آموزشی در ایران نگذاشتند.

به‌هرحال، گذشت زمان مشخص می‌سازد کدام اثر توان گذر از صافی ارزیابی جامعه علمی را دارد و کدام ارزش ماندن ندارد. در میان آثار مدیریت آموزشی در ایران کتاب‌های علاقه‌بند با رویکردی منظم و متوالی و به شکلی طبقه‌بندی شده به دانش نظری مدیریت آموزشی هویت علمی بخشیده است. چنین اقدامی در تراز جهانی توسط «الوود کابریلی»^۲ صورت گرفته است (رسته‌مقدم، ۱۳۹۷). کتاب‌های علاقه‌بند به خاطر برخوردار از بنیان علمی قوی و تأثیرگذاری بر شکل‌دهی هویت علمی مدیریت آموزشی با استقبال بالای جامعه دانشگاهی روبه‌رو شد و در زمره آثار پایدار و اصیل رشته مدیریت آموزشی و همچنین منابع اصلی کنکور کارشناسی ارشد و دکتری مدیریت آموزشی قرار گرفت. آوازه علاقه‌بند محدود به عرصه خلق کتاب‌های درسی نیست بلکه در زمینه نگارش مقالات علمی نیز نام او در کنار افرادی همچون «غلامحسین شکوهی»، «علی‌اکبر

۱. ترجمه آثار مولفانی همچون «مارک هنسن»، «دانیل گریفیث»، «رابرت آونز»، «هوی و میسکل»، «فردریک لاینبرگ»، «مایک یاتری»، «فنیو یک انگلیش»، «پتی جنس»، «تونی بوش»، «گلادیس استایلز جانستون و کارول کمپ بیگی»، «تامس گلاس» و «توماس گرینفیلد» از این سنخ تلاش‌ها می‌باشد.

فرهنگی» و «عزت‌الله فولادوند» به‌عنوان نویسندگان مقالات اصیل علوم انسانی مطرح است (فراستخواه، ۱۳۹۷). البته رمز ماندگاری علاقه‌بند در تاریخ مدیریت آموزشی کشور فقط به سبب پیشگامی در نگارش آثار علمی، حسن تألیف، ترجمه و حتی پرورش شاگردانی که اینک در دانشگاه‌های کشور به تدریس و پژوهش اشتغال دارند، نیست، بلکه او در وهله نخست به معنای واقعی معلمی شریف بود. ویژگی‌های شخصیتی ممتاز و سلوک متفاوتی داشت که جلوه‌ای از آن‌ها در آثارش تجلی یافته و به قول حافظ او را «مقبول طبع مردم صاحب‌نظر ساخته بود»^۱.

علاقه‌بند، چهره بی‌جان‌ترین رشته مدیریت آموزشی ایران از پیشگامان این حوزه و شاید از نادر افرادی است که در طول بیش از نیم‌قرن حیات علمی خود در کمال تواضع و فروتنی و به‌دوراز هرگونه هیاهو و چشمداشتی عمر خود را در مسیر اعتلای حوزه مدیریت آموزشی سپری کرد. استادی سرشناس و صاحب آثاری ریشه‌دار در حوزه مدیریت آموزشی که در سایه دانش وی نسل‌های متعددی پرورش یافتند. شخصیتی پاک‌نژاد، وارسته و نجیب که در سراسر عمر در برابر اصرارهای مکرر دیگران برای برپایی مراسم بزرگداشت مقاومت کرد و با وجود این که حرف‌های شنیدنی بسیاری در سینه پنهان داشت از سخنرانی و مصاحبه دوری می‌گزید و ترجیح می‌داد حرف‌هایش در حدیث دیگران گفته شود.^۲ وی بازمانده‌ای از نسلی بی‌تکرار بود که حفظ خصایص متعالی معلمی را رسالت خود می‌دانست و خدمت به وطن و اصلاح ساختار امور را از راه تولید دانش و آگاهی می‌جست. او به دوره‌ای از استادان دانشگاه تعلق داشت که برای نهاد علم و دانش ارزش قائل بودند و در سراسر عمر در پاسداشت آداب و آئین فرهنگ اصیل و ارزش‌های واقعی دانشگاه کوشید. از همین رو برای همیشه در نظام دانشگاهی کشور از صلاحیت علمی و اخلاقی تثبیت شده‌ای برخوردار گشت.

نوشتن از علاقه‌بند به آن‌های برای تجلیل از معلمانی تبارمند و آزاده است. امروز که در جامعه علمی کشور افراد واجد مقام استادی و معلمی بسان دُرهای گران‌بها کمیاب شده‌اند، پرداختن به شخصیت و زندگی افرادی همچون علاقه‌بند به‌منظور آشنایی نسل فعلی و آینده با منش فکری و روش معلمی آن‌ها بسیار حائز اهمیت و ضروری است. آنچه در پیوند با علاقه‌بند مهم می‌نماید چگونگی زیست اخلاقی و علمی او و پایبندی‌اش به

۱. بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود (حافظ)

۲. خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران (مولوی)

اندیشه‌ها و ارزش‌هایی بود که هیچ‌گاه نسبت به درستی آن‌ها تردید نکرد. اهمیت توجه به زندگی‌نامه چنین افرادی به حدی است که نظریه‌پرداز پست‌مدرن و بلندآوازه مدیریت آموزشی به بهره‌مندی از اشکال مختلف زندگی‌نامه‌نویسی در تدریس و تدوین برنامه‌های درسی مدیریت آموزشی تأکید دارد (English, 1995) و نویسنده شهیر فرانسوی «آندره موروا» بیوگرافی را بعد از کتب آسمانی از شریف‌ترین و مفیدترین کتاب‌ها می‌داند. از سوی دیگر، تاریخ‌نگاری مدیریت آموزشی در کشور نیازمند مستندسازی تجربیات مدارس ماندگار (رسته‌مقدم، ۱۳۹۸) و ابتکارات و دسترنج مدیران مجرب آموزشی (رسته‌مقدم، ۱۴۰۰) است. بی‌تردید هرگونه تلاش در مسیر تاریخ‌نگاری مدیریت آموزشی در کشور بدون ذکر نام علاقه‌بند و آثار مانا و خدمات وی شدنی نیست.

نوشتار حاضر به‌منظور پرداختن به زندگی و خدمات علمی دکتر علی علاقه‌بند تحریر شده است. نگارشی که به پشتوانه دو دهه آشنایی و هم‌سخنی شکل گرفته و تا آخرین لحظات زندگی ایشان ادامه داشته است. نگارنده در سال‌های اخیر بارها مترصد نوشتن درباره علاقه‌بند بوده و هیچ‌گاه اشتغالات ذهنی اشتعال نوشتن و اندیشیدن درباره وی را در ذهنش خاموش نساخته است لکن چندین دفعه که جدیتی برای نوشتن به خرج داده با مخالفت شدید وی مواجه گردیده است. اینک که از زندگی و شخصیت او می‌نویسد سالی می‌گذرد که روحش قرین رحمت معبودش گشته و نوشتن از او و تأمل بر کارنامه‌اش به مانند نگارش درباره همه گذشتگان رواست. لذا بی‌پروایی را جایز دانسته و از نو درصدد انشای زندگی و زمانه علاقه‌بند برآمده است. در این نوشتار کوشیده‌ام با ذکر تجربیات و خاطرات آموزشی خود گوشه‌ای از وجوه شخصیتی علاقه‌بند و اندیشه‌ها و دغدغه‌های علمی وی را تشریح کنم. همچنین با قدرشناسی از خدمات و آثار علمی ایشان به مستند کردن بخش مهمی از تاریخ مدیریت آموزشی در ایران یاری رسانم.

نظر به اهداف فوق مقاله در دو بخش تنظیم شد. در بخش نخست، با تکیه بر روش زندگی‌نامه‌نویسی به حیات شخصی و تحصیلی علاقه‌بند توجه شده و در خلال آن معرفی کوتاهی بر آثار علمی و پژوهشی وی صورت گرفته است. در بخش دوم به تجربه زیسته‌ام از اولین حضور در کلاس درس علاقه‌بند در دو دهه پیش تا شکل‌گیری روابط صمیمانه تا آخرین لحظات زندگی ایشان اشاره کرده‌ام. در ادامه مطالب این بخش تجربه زیسته خود و خصوصیات شخصیتی، علمی و فضائل اخلاقی علاقه‌بند را توصیف کرده‌ام.

همچنین به تشریح شیوه کلاس داری و تدریس وی، دیدگاه او در خصوص پیشینه مدیریت آموزشی در کشور و راهکارهای توسعه مدیریت آموزشی در عرصه نظری و تجربی پرداخته‌ام. از آنجائی که دامنه آشنایی و مصاحبت با علاقه‌بند قریب به دو دهه تداوم داشته و بسیاری از وجوه شخصیتی وی را از نزدیک تجربه و درک کرده‌ام، مطالب این بخش به‌طور کامل ریشه در واقعیت دارد و در قالب جستاری واقع‌گرایانه، غیرداستانی و به‌دوراز تعلقات عاطفی روایت شده است. باوجوداین به‌منظور آزمون اعتبار یافته‌ها و افزایش عینیت‌بخشی به گزارش، نوشتار در اختیار چند تن از افرادی که در دهه شصت دانشجوی ایشان بودند قرار گرفت تا نسبت به اعتبار محتوای مقاله ازجمله در خصوص خصوصیات شخصیتی، روش تدریس و غیره اظهارنظر کنند. بر این اساس، پاره‌ای اصلاحات در متن اعمال شد. به‌هرحال مسئولیت نهائی مطالب متوجه نگارنده است. لازم به ذکر است در سراسر نوشتار آگاهانه از کاربرد القاب «دکتر» و «استاد» که در شرایط فعلی به‌غایت از معنا و کیفیت تهی شده‌اند پرهیز کرده‌ام. امروز باید با چراغ گرد شهر به دنبال افرادی همچون علاقه‌بند بدون هرگونه پیشوند و پسوندی گشت.

بخش اول: زندگی و کارنامه علمی علی علاقه‌بند

علی علاقه‌بند ۳۰ مرداد ۱۳۲۱ در اردبیل متولد شد. دوران ابتدایی را در زادگاه خود در دبستان‌های انوری، امیرنظام و شیخ صفی گذراند. سپس به همراه خانواده به تهران آمد و تحصیلات متوسطه را در مدارس دارالفنون، هنربخش و مروی طی کرد. در خلال دوران تحصیل در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مشغول به کار شد. در روزنامه کیهان، سرپرستی توزیع دانش‌آموزی و در روزنامه اطلاعات، مصحح مجله اطلاعات بانوان و نویسنده مقالاتی در زمینه هنر و معرفی کتاب بود. از دوران ابتدایی به ادبیات علاقه داشت و غزلیات حافظ را به خاطر می‌سپرد. در مسیر دل‌بستگی او به ادبیات و مطبوعات «نادعلی همدانی»^۱ از بستگان (دایی) وی نقش انکارناپذیری داشته است. بعد از اخذ مدرک دیپلم ریاضی و با وجود قبولی در مرحله اول (عمومی) کنکور سال ۱۳۴۱، برای انجام خدمت سربازی به «سپاه دانش» رفت. در این دوران، «عباس سیاحی»^۲ معلم او در درس «روش تدریس فارسی

۱. نویسنده، مترجم و از مشاهیر استان اردبیل

۲. دانش‌آموخته رشته آموزش ابتدایی دانش‌سرای عالی، همکارخانم باغچه‌بان در تألیف کتاب اول دبستان و ایفاگر نقش معلم پیر در فیلم «گبه» است.

اول ابتدایی» در پادگان عشرت‌آباد بود. وی پس از اتمام دوره چهارماهه تعلیمات نظامی و معلمی در اواخر فروردین ۱۳۴۲ به مدت چهارده ماه در روستای دوردست «تیره» در دهستان «خرقان» از توابع قزوین به معلمی پرداخت. با توجه به عملکرد قابل‌تحسین علاقه‌بند در آموزش کودکان روستایی به پیشنهاد عباس سیاحی به‌منظور «آموزش روش تدریس فارسی اول دبستان» به آموزگاران در طرح بزرگ سوادآموزی قزوین - که آن زمان توسط «همایون صنعتی‌زاده» هدایت می‌شد - دعوت به همکاری شد که به علت استخدام در آموزش و پرورش در بهمن ۱۳۴۳ و به دنبال آن مأموریت جهت تحصیل در مقطع فوق‌دیپلم «راهنمایی آموزشی» در دانشسرای عالی سپاه دانش از همکاری با طرح مذکور بازماند.

علاقه‌بند بعد از اخذ مدرک فوق‌دیپلم، تحصیل در دوره لیسانس «علوم تربیتی و اجتماعی» را در دانشسرای عالی مذکور پی گرفت و از محضر اساتیدی همچون، «جلال آل احمد»، «دکتر امیرحسین آریان‌پور»، «دکتر غلام عباس توسلی»، «دکتر غلامحسین شکوهی»، «دکتر محمدجعفر محبوب»، «دکتر سلیم نیساری»، «دکتر محمدرضا باطنی»، «دکتر رحمت‌حقدان»، «دکتر اسماعیل خوبی»، «دکتر احمد اشرف»، «دکتر زهره سرمد»، «دکتر خسرو مهندسی»، «دکتر مینا ناظر»، «دکتر مسعود رضوی»، «دکتر فرخ امین‌زاده»، «دکتر احمد فتاحی‌پور» و «دکتر شاپور راسخ» بهره‌مند شد. در دوران دانشجویی مطالب علمی و ادبی مختلفی برای نشریه دانشگاه می‌نوشت. نشریه‌ای را هم به‌صورت پلی‌کپی منتشر می‌کرد که در یکی از شماره‌های آن سرمقاله‌ای نوشت که در مطلع آن شعر زیبایی نیما با عنوان «این زبان دل افسردگان است نه ...» حک شده بود. آن نشریه به همراه سرمقاله وی توسط «دکتر محمود عنایت» در نشریه «نگین» به چاپ رسید.

در سال ۱۳۴۸ به‌عنوان شاگرد اول دوره لیسانس از سوی وزیر وقت علوم و آموزش عالی (مجید رهنما) برای ادامه تحصیل در مقاطع فوق‌لیسانس و دکتری مدیریت آموزشی به دانشگاه «ایلینوی جنوبی» عزیمت کرد. George Counts استاد و نظریه‌پرداز شهیر آمریکایی و نویسنده کتاب معروف «نظریه تربیتی»^۱ استاد وی بود. هم‌زمان با تحصیل به‌عنوان دستیار، تدریس درس «فلسفه تعلیم و تربیت» را بر عهده داشت. در سال ۱۹۷۱ از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «بررسی برنامه سپاهیان دانش در ایران»^۲ و در سال ۱۹۷۳ از رساله دکتری با عنوان «معلمان مدارس دولتی در ایران: خاستگاه اجتماعی،

1. the educational theory

2. A Survey of the Education Corps Program in Iran

جایگاه و کارراهه شغلی^۱ دفاع کرد و موفق به اخذ مدرک دکتری مدیریت آموزشی با گرایش فرعی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش شد. محتوای رساله دکتری وی با وجود گذشت نیم‌قرن از زمان نگارش آن به علت بهره‌مندی از مطالب کتب و رساله‌های صاحب‌نظرانی همچون «دکتر رضا آراسته»، «دکتر عیسی صدیق»، «دکتر علی‌اصغر حکمت»، «دکتر جهانگیر آموزگار»، «دکتر منوچهر افضل»، «دکتر محمدعلی طوسی»، «دکتر محمد مشایخی»، «دکتر مرتضی نصفه»، «دکتر عباس اکرامی اقدم»، «دکتر علی شریعتمداری» و «دکتر امین بنایی» همچنان برای انجام پژوهش‌هایی در زمینه تاریخ آموزش و پرورش و به‌ویژه آموزش ابتدایی در ایران بسیار مفید و ارزشمند است.

علاقه‌بند شهریور ۱۳۵۲ به کشور بازگشت و به‌عنوان هیئت‌علمی در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه ابوریحان بیرونی مشغول به کار شد و بعد از انقلاب تا زمان بازنشستگی (۱۳۸۹) در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی خدمت کرد. او به همراه افرادی همچون «دکتر یحیی فیوضات»، «دکتر حسن کاردان»، «دکتر مهدی نواب پور»، «دکتر بهمن ستوهی»، «دکتر مسعود خدای»، «دکتر پاشا»، «دکتر بخشی» و «دکتر نقیعی» - که جملگی به‌غیر از «دکتر فیوضات» تحصیلاتشان را در رشته مدیریت آموزشی به اتمام رسانده بودند - هسته اولیه دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی را تشکیل دادند.

اولین فعالیت علمی علاقه‌بند در حوزه مدیریت آموزشی، انتشار کتاب «مقدمات مدیریت آموزشی» بود که نگارش آن در سال ۱۳۵۲ آغاز کرد و سال‌ها به‌صورت پلی‌کپی منتشر و تدریس می‌شد. کتاب مذکور اولین کتاب درسی مدیریت آموزشی در کشور است که ویراست نخست آن در سال ۱۳۵۸ توسط «نشر واژه» منتشر و از طریق «انتشارات رز» توزیع گردید. بعد از ویراست دوم در سال ۱۳۶۲ و به‌منظور رفع نیاز علمی دانشجویان، محتوای کتاب بازنگری و به دو کتاب با عنوان «مقدمات مدیریت آموزشی» و «مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی» تبدیل شد. آن‌طور که علاقه‌بند در پیشگفتار ویراست ششم کتاب «مقدمات مدیریت آموزشی» بیان می‌کند، کتاب با هدف «شناخت علمی مدیریت و رهبری در آموزش و پرورش، تفکر درباره مسائل آن و پی‌بردن به اهمیت کاربرد مفاهیم، اصول و نظریه‌ها و یافته‌های علمی در مدیریت آموزشی» نگارش شده است. کتاب شامل سه بخش و شانزده فصل است. در بخش اول تحت عنوان «کلیات» به تعاریف سازمان و

1. The Public School Teacher in Iran: Social Origin, Status, and Career Orientation

مدیریت، نقش‌ها و کارکردهای مدیریت از جمله تصمیم‌گیری، سازمان‌دهی، رهبری و کنترل اشاره شده است. در انتهای این بخش، سیر تحول مکاتب و نظریه‌های مدیریت از کلاسیک تا رویکردهای نوین آمده است. در بخش دوم، مدیریت و رهبری آموزشی در کانون توجه قرار گرفته و به مطالبی از جمله تعریف مدیریت آموزشی، تشریح ویژگی‌های بی‌همتای مدیریت آموزشی بر اساس دیدگاه «روالد کمبل»^۱، مفهوم سه‌بعدی مدیریت آموزشی بر مبنای نظریه «دانیل گریفیث»^۲ پرداخته شده است. این بخش با طرح مفاهیم جدید در مدیریت آموزشی از جمله مدیریت مدرسه‌محور، مدیریت کیفیت جامع در آموزش و پرورش و مدرسه به‌عنوان سازمان یادگیرنده خاتمه می‌یابد. بخش سوم کتاب به سازمان و مدیریت آموزش و پرورش اختصاص دارد که در آن سیر تاریخی نظام، قوانین و اهداف آموزش و پرورش بیان شده است. کتاب مذکور به زبان پشتو ترجمه شده و در سال ۱۴۰۰ پنجاه و یکمین چاپ خود را پشت سر گذاشت. از حیث تعداد دفعات نشر، کتاب در زمره یکی از پرشمارگان‌ترین کتاب‌های مدیریتی کشور به حساب می‌آید و به‌عنوان منبع درس «مقدمات مدیریت آموزشی» معرفی شده است (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷). تشریح ویژگی‌ها و مختصات آن نوشتار مستقلی را می‌طلبد.

وی در بهار سال ۱۳۵۳ مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی رفتاری مدیریت آموزشی» در «نشریه دانشسرای عالی سپاه دانش» نوشت. در این مقاله برای اولین بار به تشریح «نظریه نظام اجتماعی» که توسط «Getzels and Guba» مطرح شده بود، پرداخت و فرایند مدیریت را در چارچوب نظریه مذکور تحلیل نمود. مقاله وی به‌واسطه توجه به مبانی نظری و مفهومی مدیریت آموزشی، اولین مقاله علمی مدیریت آموزشی در ایران محسوب می‌شود. وی سال‌ها بعد مقاله مذکور را در کتاب «مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی» با عنوان «نظریه سیستم اجتماعی» توسعه داد.

علاقه‌بند طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۵ از سوی «دکتر محمدمیر بیرجندی»، رئیس دانشسرای عالی سپاه دانش، به‌عنوان «مدیر گروه مدیریت آموزشی» (آبان ۱۳۵۳)، «عضو شورای انتشارات دانشگاه» (آذر ۱۳۵۳)، «سرپرست طرح مطالعاتی سپاه دانش» (بهمن ۱۳۵۳)، «سرپرست نشریه دفتر روستا» (اردیبهشت ۱۳۵۵)، «عضو شورای پژوهشی» (تیر ۱۳۵۵) و «رئیس دانشکده علوم تربیتی» (بهمن ۱۳۵۵) منصوب شد. او جهت استفاده از

1. Roald Campbell
2. Daniel Griffiths

فرصت مطالعاتی به مدت یک سال (۱۳۵۶-۱۳۵۷) به آمریکا رفت که از این فرصت برای تألیف کتاب «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» و ترجمه کتاب «مدیریت رفتار سازمانی» بهره برد. طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ کتاب مذکور تدریس می‌شد و سپس توسط «انتشارات امیرکبیر» به زیور چاپ آراسته گردید. علاقه‌بند با انتخاب هوشمندانه‌ی کتابی شناخته‌شده و پرمحتوا به بخشی از نیازهای علمی جامعه دانشگاهی پاسخ گفت. وی با ارائه برگردانی روان و خوش‌خوان از کتاب مذکور نشان داد مترجمی کاربلد، دقیق و نکته‌سنج است. با وجود تعدد کتب ترجمه و تألیف در زمینه رفتار سازمانی، کتاب مذکور همچنان یکی از منابع اصلی درس رفتار سازمانی در رشته‌های مختلف مدیریت به حساب می‌آید و در حال حاضر به چاپ چهل و ششم رسیده است.

کتاب تأثیرگذار دیگر وی «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» نام دارد. وی در این کتاب ضمن توجه به رابطه آموزش و پرورش با قشربندی اجتماعی، تغییر اجتماعی و پرورش سیاسی به رویکردهای نظری جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در آرای پیشگامان این دانش اشاره کرده و در فصل آخر (دوازدهم) به تحول دانش جامعه‌شناسی آموزش و پرورش پرداخته است. کتاب مذکور از حیث ساختار بسیار استوار و محکم و از جنبه محتوا بسیار مفید و سودمند است و به مانند کتاب «مدیریت رفتار سازمانی» با وجود کتاب‌های متعددی که پیش و پس از آن منتشر شدند. همچنان منبع اصلی درس «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» در رشته‌های علوم تربیتی و جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های سراسر کشور است (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲). کتاب مذکور در سال ۱۴۰۰ به چاپ شصت و هفتم رسید که از نظر تعداد دفعات چاپ بی‌همتا و بدون مدعی است.

علاقه‌بند پس از سال ۱۳۶۲ با تفکیک بخشی از مطالب کتاب «مقدمات مدیریت آموزشی» و افزودن بن‌مایه‌های نظری، کتاب «مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی» را در مجلدی مستقل منتشر کرد. این کتاب از نظر توجه به بنیان‌های مفهومی مدیریت آموزشی کتابی یگانه و درخور ستایش است و تا حد زیادی توانست عطش جامعه علمی و دانشگاهی کشور به منبعی که دربرگیرنده خاستگاه نظری و مفهومی مدیریت آموزشی باشد را سیراب کند. کتاب مذکور دربرگیرنده ده فصل است که مهم‌ترین مطالب آن عبارت‌اند از: «جایگاه نظریه در مدیریت آموزشی»، «نظریه‌های سازمان و مدیریت»، «نظریه بوروکراسی»، «نظریه‌های رفتاری»، «نظریه سیستم‌ها»، «نظریه سیستم اجتماعی»، «مفهوم‌ها و

نظریه‌های جدید مدیریت و رهبری آموزشی» و «بازنگری و ترکیب مفاهیم و مدل‌ها». کتاب «مدیریت عمومی» علاقه‌بند-که به زبان کردی نیز ترجمه شده-در کنار کتاب‌های «مقدمات مدیریت آموزشی» و «مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی» آخرین کتاب از «کتاب‌های سه‌گانه مدیریتی» وی است که به لحاظ محتوا به کتاب «مقدمات مدیریت آموزشی» نزدیک است.

علاقه‌بند هم‌زمان با تألیف کتاب‌های درسی و تدریس در دانشگاه علامه طباطبائی و سایر دانشگاه‌ها و سازمان‌های آموزشی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری مدیریت آموزشی، به اقتضای شرایط و نیاز آموزش و پرورش کشور از نوشتن مقاله‌های علمی غافل نبود. دومین مقاله وی با عنوان «ضرورت و اهمیت توجه به مدیریت آموزشی» در زمستان سال ۱۳۶۴ در «فصلنامه تعلیم و تربیت» به چاپ رسید. در این مقاله با توجه به شرایط بعد از انقلاب و تعطیلی دانشگاهی به‌خوبی به اهمیت و نقش مدیران و مدیریت آموزشی در تسهیل تحولات فرهنگی اشاره کرد. به دنبال آن در سال ۱۳۶۵ مقاله‌ای تحت عنوان «تمرکز و عدم تمرکز سازمانی در آموزش و پرورش» در نشریه «علوم تربیتی» دانشگاه تهران به چاپ رساند. دیگر مقاله‌های وی طی دهه هفتاد و هشتاد عبارت‌اند از: «ویژگی‌های رفتاری مدیر اثربخش از دید معلمان و والدین دانش‌آموزان مدارس ابتدایی» مندرج در مجموعه مقالات اولین سمینار مدیریت آموزشی (۱۳۷۰)، «تربیت مدیران و رهبران آموزشی»، «به‌سوی خودگردانی در مدیریت مدرسه»، «آشنایی با مفاهیم و نگرش سیستمی»، «مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش و پرورش»، «جوسازمانی مدرسه» و «سلامت سازمانی مدرسه» که جملگی در فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش (به ترتیب از بهار ۱۳۷۲ تا بهار ۱۳۷۸) منتشر شدند. وی همچنین دو مقاله پراچ و برجسته تحت عنوان‌های «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» و «مدیریت آموزشی» در کتاب «علوم تربیتی: ماهیت و قلمرو آن» زیر نظر علی محمد کاردان در سال ۱۳۸۰ منتشر کرد. مقاله «مدیریت آموزشی» وی اولین نوشته‌ای است که در آن به تحول و تاریخ مدیریت آموزشی در تراز جهانی و تا حدودی در ایران توجه شده است. علاقه‌بند در مقاله مذکور هويت علمی مدیریت آموزشی را در سطح فنی به علوم تربیتی و در سطح نهادی به علوم اجتماعی دانسته است. در سال ۱۳۸۳ مجری «طرح بازنگری رشته مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی» بود و پیشنهاد

تبدیل دروس سه واحدی به دو واحدی و تقسیم دروس به اصلی، تخصصی و اختیاری را به معاونت پژوهشی دانشگاه ارائه کرد.

آخرین فعالیت علمی علاقه‌بند قبل از دوران بازنشستگی، ترجمه کتابی با عنوان «برنامه‌ریزی تغییر و نوگردانی در مدیریت آموزشی» در سال ۱۳۸۴ بود که پیش‌تر فصلی از آن را تحت عنوان «مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش و پرورش» ترجمه و در فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش منتشر کرده بود. وی در سال ۱۳۸۹ به درخواست خود بازنشسته شد اما همچنان پویایی علمی‌اش را حفظ کرد. در سال ۱۳۹۳ کتابی تحت عنوان «کتاب کوچک نظریه‌های بزرگ مدیریت و طرز کاربرد آن‌ها»، در سال ۱۳۹۵ کتاب «رهبری آموزشی: رویکردی ده دقیقه‌ای» و در سال ۱۳۹۸ کتاب «پرورش سازمانی: جامعه‌پذیری سازمانی» را ترجمه و به جامعه علمی عرضه کرد. آخرین کوشش علمی وی ترجمه کتاب «*Paradigms and promises: new approaches to educational administration*» از ویلیام فاستر^۱ صاحب‌نظر برجسته «مکتب انتقادی» مدیریت آموزشی بود که نسخه نهایی را به ناشر سپرد.

دستاورد تلاش‌های علمی علاقه‌بند در عرصه مدیریت آموزشی تألیف و ترجمه تعداد نه جلد کتاب است که هر یک از آن‌ها «دنیای مدیریت آموزشی» را تغییر و به کاستی‌های علمی این حوزه پاسخ دادند. کمتر اثری می‌توان یافت که در عرصه مدیریت آموزشی به تألیفات او پهلو بزند. بازتاب اندیشه‌ها و دغدغه‌های علمی «علاقه‌بند» به خوبی در سبک و محتوای آثار تألیفی و ترجمه‌ای وی هویدا است. وی در ابتدا از طریق تألیف کتاب‌های پایه‌ای و مبنایی به شکل‌گیری دانش زیربنایی حوزه مدیریت آموزشی کمک کرد و پس از آن به تناسب و نیاز جامعه علمی به ترجمه کتاب‌هایی مرتبط با حوزه مدیریت و مدیریت آموزشی پرداخت. مهم‌ترین اثر علاقه‌بند در عرصه مدیریت آموزشی، کتاب «مبنای نظری و اصول مدیریت آموزشی» است که در کنار سایر آثار او همواره محل رجوع پژوهشگران این حوزه است. وی در این کتاب به نقش دولت، جامعه و دین در کنترل نظام آموزش و پرورش و به تبع آن مدیریت آموزشی پرداخته و از آثار و نظریه‌های صاحب‌نظران مدیریت آموزشی و سایر علوم (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، رفتار سازمانی و غیره) بهره جسته که نشان از رویکرد میان‌رشته‌ای وی به مدیریت آموزشی دارد.

۱. William P. Foster

شرح آثار علاقه‌بند و ارزیابی کارنامه وی نوشتارهای جداگانه‌ای می‌طلبد اما در مجموع، افزون بر دانش نظری عمیق علاقه‌بند نسبت به پیشینه مدیریت آموزشی در حیطه نظر و عمل و همچنین هنر نویسندگی و تسلط وی بر ادبیات فارسی، مزیت‌هایی همچون «استفاده از منابع معتبر و متنوع داخلی و خارجی از حیث تعلق به حوزه‌های مختلف علمی»، «پرداختن به اندیشه‌ها و نظریه‌های بنیادین مدیریت و کاربست آن در عرصه مدیریت آموزشی»، «توجه به نیازهای جامعه علمی و تناسب با سرفصل‌های درسی مصوب»، «نوآوری و سهم‌افزایی در حوزه دانش مدیریت آموزشی»، «اثرگذاری بالا بر شکل‌دهی هویت علمی مدیریت آموزشی»، «ارائه سیمایی دقیق و واقعی از حوزه مدیریت آموزشی»، «نگارش روان و قابل‌فهم مطالب بدون پرنویسی و پیچیده‌نویسی» و «برخورداری از انسجام درونی و پیوند منطقی بین پاراگراف‌ها و توالی مناسب مطالب» در زمره مهم‌ترین نقاط قوت کتاب‌های وی می‌باشند.

بخش دوم: از اولین تا آخرین دیدار با علاقه‌بند

در مسیر زندگی آموزشی پاره‌ای حوادث از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند و تأثیر سرنوشت‌سازی بر نگرش فرد نسبت به رشته تحصیلی، آینده شغلی و به‌طور کلی شخصیت افراد دارند. از جمله این رویدادها شاگردی کردن در محضر معلمان واقعی عرصه دانش و ادب است. یکی از معلمان ماندگار علوم تربیتی کشور که شخصیت متمایز او در ذهن بسیاری از دانشجویان و از جمله این‌جانب حکم شده است، علی علاقه‌بند استاد مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی است که به‌واسطه تأثیرگذاری‌اش در صدد نوشتن از او برآمدم؛ منتها در آغاز نوشتار با پرسشی مواجه گشتم که گویی تا قلم بر کاغذ نهاده نشود پاسخ به آن بدیهی به حساب می‌آید. پرسش این بود: «آیا به‌جز علاقه‌بند شخصیت تأثیرگذار دیگری را در دوران تحصیل تجربه نکرده‌ام؟» برای پاسخ به سؤال فوق ناگزیر شدم بسان باستان‌شناسی که برای کشف و استخراج اشیا از دل زمین سطوح متعدد خاک را حفاری می‌کند به کاوش لایه‌های زیرین ذهن و مرور خاطرات بپردازم تا با مقایسه ویژگی‌های او با دیگر استادان بتوانم نوشتن از علاقه‌بند را توجیه کنم. با این امید که با مقایسه او با سایر استادانم پاسخی برای پرسش خود بیابم، به جستجو و بازبینی در تجربیات گذشته پرداختم. کنکاش فکری‌ام تصویری از چهره «غلامحسین شکوهی» را در ذهنم تجسم بخشید. استادی که پیش از علاقه‌بند توفیق شاگردی‌اش را در دوره کارشناسی

داشتم. در آن زمان، شکوهی ۷۵ سال از عمر با برکتش را پشت سر نهاده بود و به علت بیماری تنفسی به تجویز پزشکان به زادگاهش (بیرجند) بازگشته بود. این افتخار را داشتم تا درس‌های «مبانی و اصول تعلیم و تربیت» و «روش‌ها و فنون تدریس» را با شکوهی بگذرانم و در کلاس درسش تلمذ کنم اما از وی و کلاس‌هایش جز چند خاطره زیبا و ماندگار-که در نوشته‌های دیگران نیز به کرات خوانده‌ام-چیزی در ذهنم نمانده است. به علل مختلف که شاید متأثر از خردی سن و غلت ارتباط با شکوهی بود هیچ‌وقت به نوشتن از وی نیندیشیدم ولی شخصیت متمایز و روش تدریس منحصر به فرد او برایم فراموش‌نشدنی است. با پذیرش در دانشگاه علامه طباطبائی و ملاقات با علاقه‌بند به ناگاه شخصیت شکوهی برایم زنده شد. حضور در کلاس‌های علاقه‌بند گویی شانس دوباره‌ای بود برای جبران آنچه در محضر شکوهی از کف داده بودم. بنابراین درصدد برآمدم با تمام وجود از حضور در کلاس‌های درس و ارتباط با علاقه‌بند خوشه‌چینی کنم. بعدها در مکاتبات با علاقه‌بند متوجه شدم در «دانشسرای عالی سپاه دانش» شاگرد شکوهی بوده و سپس همکار وی در همان دانشسرا و همچنین دانشگاه تهران بوده است. برای من علاقه‌بند به لحاظ منش و شخصیت شبیه‌ترین فرد به شکوهی بود. با چنین تقلایی در ذهن، چرایی نوشتن از علاقه‌بند را دریافتم و نوشتن از او را آغاز کردم.

نام علاقه‌بند را برای اولین بار در سال ۱۳۷۷ بر جلد کتاب‌های مختلف دوره کارشناسی علوم تربیتی-گرایش مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی-دیدم. در آن دوره کتاب‌های «مقدمات مدیریت آموزشی»، «مدیریت عمومی»، «مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی»، «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» و «مدیریت رفتار سازمانی» علاقه‌بند از منابع اصلی دروس مختلف بودند و در همه دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شدند. من نیز به مانند سایر دانشجویان کتاب‌هایش را بدون اینکه شناختی از نویسنده آن داشته باشم مطالعه می‌کردم. اما نمی‌دانم چرا از همان زمان مایل به دیدن و حضور در کلاس‌های علاقه‌بند بودم. همین شوق درونی سبب شد تا برای گذر از کنکور سراسری به مطالعه خط به خط کتاب‌هایش که از مهم‌ترین منابع آزمون بودند پردازم. نتیجه کنکور که به صورت کاغذی و غیر اینترنتی اعلام می‌شد رضایت‌بخش بود و می‌توانستم هر یک از دانشگاه‌های کشور را برای ادامه تحصیل برگزینم. اولین گزینه انتخابی‌ام، دانشگاه علامه طباطبائی محل تدریس علاقه‌بند بود. اعلام نتایج با پذیرش در دانشگاه علامه طباطبائی همراه بود و مشتاقانه برای

ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی راهی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی که آن زمان در محل «چهارراه لشکر» بود، شدم.

نخستین تجربه ملاقات با علاقه‌بند در کلاس درس «تئوری‌های سازمان و مدیریت» صورت گرفت. اولین جلسه کلاس در روز شنبه به تاریخ ۱۳۸۱/۷/۶ در محل اتاق ۲۰۶ ساعت ۱۰ تا ۱۲ و نیم تشکیل شد. در آن روز بعد از ورود به دانشکده و پرس و جوی محل کلاس، پله‌های ترک‌خورده دانشکده را بالا رفتم و وارد کلاس شدم، به گمانم کلاس در طبقه دوم دانشکده بود. پیش از من چند نفر از دانشجویان در کلاس حضور داشتند. فرصت را مغتنم شمردم تا با آن‌ها در مورد درس و استاد صحبت کنم اما شوربختانه هیچ کدام از آن‌ها نه شناختی از علاقه‌بند و نه چندان تمایلی به صحبت داشتند. چاره‌ای جز سکوت و انتظار نبود. سروصدای دانشجویان در کلاس رو به فزونی بود و من در ذهن خود در حال تصویرسازی از علاقه‌بند بودم. ناگهان در میان هیاهوی دانشجویان مردی با قامت نسبتاً بلند، لباس‌هایی آراسته و موهای جوگندمی که آثار میان‌سالی بر چهره‌اش کاملاً هویدا بود، وارد شد. او، علی علاقه‌بند، نویسنده کتاب‌های پرشمارگان مدیریت آموزشی بود که سال‌ها در آرزوی دیدارش بودم. علاقه‌بند بعد از ورود به کلاس بر صندلی خود نشست و فهرست دانشجویان را از میان برگه‌هایش بیرون آورد. با خواندن نام دانشجویان نگاهی به آن‌ها می‌انداخت و در مورد رشته و دانشگاه محل تحصیلشان می‌پرسید. نوبت به من که رسید خود را معرفی کردم و گفتم: «مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی در دانشگاه بیرجند خوانده‌ام.» او که از حضور شکوهی در دانشگاه بیرجند مطلع بود، بعد از پاسخ من، بی‌درنگ پرسید: «با دکتر شکوهی درس داشته‌ای؟» مسرورانه گفتم: «بله، دو درس با ایشان گذرانده‌ام.» بدون اینکه نام درس‌ها را بپرسم سرش را به علامت تأیید تکان داد و سراغ دانشجوی بعدی رفت. توضیحات دانشجویان که تمام شد نکاتی را در خصوص محتوا و تکالیف درسی مطرح کرد و در انتهای جلسه خبر برگزاری آزمون از کتاب‌های «مقدمات مدیریت آموزشی»، «مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی» و «مدیریت عمومی» را برای هفته آینده اعلام کرد.

جلسه بعد با پوشه‌ای از برگه‌های امتحانی وارد کلاس شد و برگه‌های آزمون را بین دانشجویان توزیع کرد. آزمون شامل چهار پرسش چهارگزینه‌ای بود. سؤالات به صورت مفهومی طراحی شده بودند که پاسخ به آن‌ها درک عمیقی از محتوای کتاب‌ها را

می‌طلبید. بعد از اتمام آزمون در خصوص چرایی برگزاری آن صحبت کرد و گفت: «من خود هر سال از دانشجویان جدید امتحان می‌گیرم و به نتایج آزمون سراسری کاری ندارم.» بدون اغراق کیفیت پرسش‌های او با سؤالات آزمون سراسری که بیشتر با هدف سنجش دانش و اطلاعات طراحی می‌شدند، قابل مقایسه نبود. به‌هرحال، آن جلسه با پرسش‌های متفرقه دانشجویان از موضوعات مختلف خاتمه یافت. در جلسه بعد با برگه‌های تصحیح‌شده وارد کلاس شد. همه دانشجویان در اضطراب نتایج آزمون و نمرات بودند. برگه نتایج را از بین سایر اوراق بیرون کشید و با صدایی که جدیت در آهنگ کلامش موج می‌زد، پرسید «آرش» کیست؟ هیچ‌کس انتظار نداشت که علاقه‌بند دانشجویی را با نام کوچک صدا بزند! سکوت عجیبی بر کلاس حاکم شد. با شنیدن نام خود گویی دیوارهای کلاس به سویم آوار شدند و اضطراب شدیدی بر من حاکم شد. با کوهی از نگرانی و هراس از جا برخاستم و گفتم: «من هستم استاد! بفرمایید» با چشمانی که ذکاوت و تیزی در آن مشهود بود، نگاهی به من انداخت و گفت: «تاکنون دانشجویی در آزمون، نمره بیست از من نگرفته تو اولین نفری هستی که توانستی این نمره را کسب کنی. آفرین!» با شنیدن این جمله خیالم راحت شد و سراپا شور و شعف شدم. نمی‌دانستم چه باید بگویم. تشکر کردم و بر صندلی خود نشستم. به خواندن نمرات سایر دانشجویان ادامه داد و از آن‌ها خواست برای رفع اشتباهاتشان دوباره کتاب‌ها را مطالعه کنند. آزمون آن روز به همراه رفتارهای جدی و نگاه‌های نافذ علاقه‌بند به دانشجویان-که بیشترشان جوان و از شهرهای مختلف بودند-فهماند در کلاس متفاوتی حضور دارند و باید بیشتر مراقب رفتار خود باشند. بعدازآن جلسه متوجه شدم شخصیت جدی و شوخی‌ناپذیر او برای برخی از دانشجویان گیرایی چندان بالایی ندارد اما برای من شخصیت مقتدر و جدی علاقه‌بند بسیار جذاب و خوشایند آمد، به‌ویژه این که با کسب نمره عالی توانسته بودم توجه او را به خود جلب کنم. بنابراین، هر جلسه را به شوق دیدار او در هفته بعد به اتمام می‌رساندم. ناگفته نماند در همان زمان استادان صاحب‌نام دیگری هم در دانشکده حضور داشتند که تجربه شاگردی‌شان را داشتم ولی شخصیتشان برایم الگو و متمایز نبود. این چنین بود که هر چه زمان پیش می‌رفت و به تفاوت رفتارهای علاقه‌بند با سایر استادان آگاه می‌شدم بیشتر به علاقه‌بند، علاقه‌مند می‌شدم. تا جایی که نام او در گفتگو با همکلاسی‌ها-که شواهدی از

حسادت در رفتارشان هویدا شده بود- و همچنین صحبت با اعضای خانواده ورد زبانم شده بود.

مهم‌ترین ویژگی کلاس‌های علاقه‌بند وجود نظم خاصی بود که نوعی احترام توأم با ترس را در بین دانشجویان سبب می‌شد. در سلوک معلمی، سخت‌گیر و جدی اما بسیار مسلط و باسواد بود. خودش نیز به سخت‌گیر بودن معترف بود و در یکی از مکاتبات از سر مزاح چنین نوشت: «من نمی‌دانم چرا سخت‌گیر بودم، یک‌بار هم دانشجویان مردود، وقتی سوار سرویس دانشگاه می‌شدم، صف کشیده بودند می‌گفتند استاد! شما چطور شب خوابتان می‌برد با این ظلمی که در حق ما کردید!!» در بیشتر مواقع فضای حاکم بر کلاس هایش درشت و سنگین بود ولی بیان نیرومند و مجمل او که در بسیاری از مواقع با چاشنی طنز توأم می‌شد از شدت آن جو می‌کاست و بر شوق یادگیری دانشجویان تأثیر شگرفی می‌گذاشت. در ابتدای هر جلسه از مطالب هفته قبل می‌پرسید و آنگاه مبحث جدید را آغاز می‌کرد. به‌غیر از جلساتی که دانشجویان موظف به ارائه کنفرانس در کلاس بودند در سایر مواقع مدیریت کلاس را در دست داشت. در روزهایی که دانشجویان ملزم به ارائه بودند از جایش برمی‌خاست، بر یکی از صندلی‌های آخر کلاس تکیه می‌داد و در نقش تسهیل‌کننده جریان کلاس را هدایت می‌کرد. محتوا و نحوه ارائه دانشجویان را به‌دقت زیر نظر می‌گرفت و به ظرافت با طرح برخی سؤالات اشتباهات دانشجویان را تصحیح می‌کرد. در هنگام تدریس هیچ‌گاه طرح درس مکتوبی از او ندیدم ولی مطالب را به‌صورت نظام‌مند بیان می‌کرد. با شناخت خوبی که از پیشینه آموزش و پرورش کشور داشت موضوعات را در بافت تاریخی و اجتماعی تحلیل می‌کرد. روش تدریس علاقه‌بند بسیار منعطف و ساده بود و با تمام سادگی در گفتار از طرح برخی مفاهیم و مطالب ادبی غفلت نمی‌ورزید. به‌عنوان مثال، هنوز در خاطرم مانده که در یکی از جلسات در خصوص عدم اهمیت دیده شدن توسط دیگران به نقل از کتاب «شازده کوچولو» گفت: «آنچه اصل است از دیده پنهان است.» در مجموع، تدریس او به مانند کتاب‌هایش روان و رسا بود.

یکی از ویژگی‌های علاقه‌بند استفاده از زبان بدن در کلاس بود. در زمان تدریس و صحبت به طرز خاصی دست‌هایش را تکان می‌داد و با ایما و اشاره و حرکات چشم بسیاری از ناگفته‌ها را منتقل می‌کرد. هنرنمایی‌هایش یادآور روش تدریس شکوهی بود که کلاس درس را به صحنه تئاتر مبدل می‌ساخت. در تدریس افزون بر کتاب‌های خود از معرفی

سایر منابع معتبر دریغ نمی‌ورزید. به‌عنوان نمونه برای درس «تئوری‌های سازمان و مدیریت» مطالعه کتاب‌های «صاحب‌نظران علم سازمان»-ترجمه جواد عامری- و «جامعه‌شناسی سازمان‌ها»-تألیف منوچهر صبوری کاشانی و «معنی و حدود علوم تربیتی» ترجمه علی محمد کاردان-را پیشنهاد می‌کرد. در ترم‌های دوم و سوم درس‌های «اصول مدیریت آموزشی» و «رفتار و روابط انسانی» و در ترم آخر «پایان‌نامه» را با او گذراندم. شوق تداوم ارتباط با او باعث شد تا پیش از دیگران در انتخاب «استاد راهنما» اقدام و نظر مساعد او را برای هدایت پایان‌نامه‌ام با موضوع «سازمان یادگیرنده در دانشگاه علامه طباطبائی» جلب کنم. در زمان نگارش پایان‌نامه فرصت بیشتری برای حضور و صحبت با او داشتم. او در نقش استاد راهنما با اشاره به سرنخ‌هایی جهت تهیه منابع علمی و تدوین ابزار پژوهش (پرسشنامه) نقش زیادی در اتمام به‌موقع پژوهش داشت. با دقت و حوصله مثال‌زدنی، پرسشنامه پیشنهادی‌ام را در سه ستون با ذکر جزئیات نگارشی و ویرایشی اصلاح کرد. جالب اینکه نسخه‌ای از پرسشنامه را بعد از گذشت ۱۷ سال به من عودت داد. به‌هرحال، با راهنمایی او توانستم با کسب نمره عالی از پایان‌نامه دفاع کنم. تأثیرگذارترین خاطره‌ام در این دوره زمانی بود که بعد از فراغت از تحصیل، مقاله‌ای از پایان‌نامه استخراج کردم و برای چاپ به یکی از نشریات معتبر مدیریتی ارسال کردم. پس از طی فرایند ارزیابی توسط داوران، هیئت تحریریه چاپ مقاله را منوط به ذکر نام استاد راهنما به‌عنوان نویسنده اول مقاله دانست. موضوع درج نام استاد راهنما در مقاله را به علاقه‌بند منتقل کردم. او به شدت با این موضوع مخالفت کرد و گفت: «من فقط استاد راهنما بودم و پژوهش را خودتان انجام داده‌اید. تاکنون به‌عنوان نویسنده در هیچ‌یک از پژوهش‌های دانشجویان مشارکت نداشته‌ام. اکنون نیز نیازی به ذکر نام من نیست. پژوهش شماست. با نام خودتان چاپ کنید!»^۱ علاقه‌بند هیچ‌گاه دنبال پرکردن ردیف‌های کارنامه علمی خود از طریق انتشار نوشته‌های دانشجویان نبود. نظر او را به دفتر نشریه منعکس کردم. پذیرش این گفته برای مسئولان نشریه-که شاهد حرص و ولع بسیاری از استادان در «کولبری علمی» از دانشجویان

۱. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ابعاد بوروکراتیک سازمان مدارس دولتی شهر تهران» منتشرشده در شماره ۵۷ نشریه آینده‌پژوهی (تابستان ۱۳۸۲) نام علاقه‌بند بدون هماهنگی با ایشان ذکر شده‌است. در یکی از مکاتبات در خصوص مقاله مذکور چنین نوشت: «... سال‌ها بعد که از انتشار مقاله مطلع شدم به دانشجوی ایمیل زدم و ضمن احوالپرسی، نوشتم مؤمن چرا حرف گوش نکردی... جوابی نداشت، از بس در تکاپوی تغییر رشته و کار و رفتن از کشور بود اصلاً یادش نبود که چنین مقاله‌ای دارد... باری، اگر روزی روزگاری کسی گفت که چرا فلانی خلاف عهد خود عمل کرده لااقل شما یکی دانسته باشید...»

بودند- بسیار سخت و ناباورانه بود. بنابراین، درخواست کردند موضوع به صورت کتبی توسط استاد راهنما به دفتر نشریه اعلام شود. بار دیگر نگران از اینکه علاقه‌بند چگونه واکنش نشان خواهد داد موضوع را منتقل کردم. او با خونسردی رضایتش را نوشت و برای دفتر نشریه ارسال کرد. این گونه بود که اولین مقاله‌ام در سال ۱۳۸۴ به صورت تک نویسنده منتشر شد. با چاپ مقاله تبریک جانانه‌ای به من گفت. مرا به ادامه تحصیل تشویق کرد و برایم توصیه‌نامه تحصیلی خوبی نوشت که از او به یادگار برایم مانده است.

بعد از فراغت از تحصیل به علت اشتغال، از ادامه تحصیل و دیدار با علاقه‌بند محروم گشتم. چند سالی از ایشان بی‌خبر بودم تا اینکه در سال ۱۳۸۸ برای دیدنش به دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی- که اینک به محل جدید واقع در دهکده المپیک منتقل شده بود رفتم. سراغ او را گرفتم. در طبقه چهارم ساختمان حضور داشت. در آن مقطع زمانی وضعیت دانشگاه به علت نداشتن فضای مناسب به گونه‌ای بود که تنها امکان استقرار تعداد معدودی از استادان در اتاق وجود داشت و بیشتر آن‌ها در فضاهای پیش‌ساخته با مترآژ حدود سه تا چهار متر سکنی گزیده بودند. علاقه‌بند در یکی از این اتاقک‌ها- که هرگز برازنده‌اش نبود- به مانند گذشته آرام بر صندلی تکیه داده بود. در همان نگاه نخست مرا شناخت. با لبخندی بر گوشه لب گفت: «تغییر نکرده‌ای!» برای چند دقیقه در حضورش بودم. جویای احوالش شدم. گفت: «دچار سرطان حنجره شده‌ام.» نتوانستم ناراحتی و کنجکاوی خود را پنهان کنم. خواستم بیشتر جویای احوالش شوم که با گفتن این جمله که «جای نگرانی نیست. حالم خوب است» مکالمه را خاتمه داد. درباره کار و ادامه تحصیل و زندگی و غیره صحبت شد. بعد از دقایقی هم‌نشینی و گفتگو خداحافظی کردم. در تمام مسیر برگشت خاطرات سال‌های قبل و چهره علاقه‌بند را در ذهن مرور می‌کردم. در مجموع، رابطه من با علاقه‌بند در دوره کارشناسی ارشد در چارچوب قواعد تعریف شده معلمی-شاگردی و کاملاً غیرصمیمانه بود. البته علاقه‌بند با شناخت عمیقی که از جوهره انسان‌ها داشت کمتر به روابط دوستانه و نزدیک با افراد و به‌ویژه دانشجویان تمایل نشان می‌داد. تقریباً همیشه رفتارش با دانشجویان رسمی و سرد بود. شاید به همین علت در ذهن بعضی دانشجویان چهره‌ای کم‌وبیش مغرور داشت اما واقعیت این بود که علاقه‌بند از صراحت لهجه و طبع بلند برخوردار بود و افراد معمولاً این ویژگی‌ها را با خشونت و غرور اشتباه می‌گیرند. خیلی‌ها را صراحت لهجه و رک‌گویی خوشایند نیست منتها از قضا برای

من فضیلتی مغتنم به شمار می‌آمد. شاید هم آگاهانه این‌گونه رفتار می‌کرد تا فقط دانشجویانی که انگیزه‌ای قوی برای یادگیری و آموختن دارند به خلوت او راه یابند. به هر حال، نزدیک شدن به او و درک شخصیتش بهایی داشت و گذر زمان مشخص می‌کرد که ارزش آموزه‌هایش بسیار فراتر از تحمل سختی‌ها است.

در سال ۱۳۹۱ در آزمون دوره دکتری شرکت کردم و در رشته مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی پذیرفته شدم. علاقه‌بند دو سال قبل به درخواست خود بازنشسته شده بود و بعد از آن تنها در یک نیم سال تحصیلی در دوره دکتری تدریس کرده بود. بعدها متوجه شدم با تأسیس دوره دکتری به خاطر کمبود منابع درسی، کمی مدرسان واجد صلاحیت و قلت داوطلبان مستعد چندان موافق نبود. شاید بر همین اساس با وجود پافشاری گروه آموزشی و تمایل دانشجویان برای حضورش در دانشکده، تدریس در دوره دکتری را ادامه نداد. علاقه‌بند در آن زمان نیمی از سال را به منظور دیدار و حضور در کنار فرزندان، به قول خودش به «ینگه‌دنیا» سفر می‌کرد. بعد از سال‌ها زندگی در ایران، حضور مجدد در آمریکا ذهنش را به شدت متوجه تغییرات عمیق اجتماعی و آموزشی کرده بود. به طوری که در بازگشت به کشور و در خلال صحبت‌ها، بارها به دگرگونی‌های وسیع در سطح جامعه و همچنین تحولات دانشگاه محل تحصیل خود (ایلینوی جنوبی) در زمینه‌هایی از جمله تغییر ترکیب جنسیتی استادان و تفاوت برنامه درسی فعلی مدیریت آموزشی اشاره می‌کرد و می‌گفت: «آمریکا نسبت به زمان جوانی‌اش خیلی متفاوت شده است.» پذیرش در دوره دکتری و حضور در دانشکده را دستاویزی برای از سرگیری ارتباط با علاقه‌بند ساختم به‌ویژه که در این ایام به خاطر حضور در خارج از کشور برخلاف گذشته از رایانه و تلفن همراه استفاده می‌کرد و امکان برقراری تماس سریع و آسان میسر بود. بنابراین هر هفته چند نوبت به بهانه‌های مختلف از جمله درخواست کتاب و مقاله، اعلام خبر رونمایی از کتاب جدید یا شرکت در سخنرانی و گاهی نیز بیان رویدادهای دانشگاه و کلاس با وی مکاتبه می‌کردم. با دریافت بازخورد مثبت از جانب علاقه‌بند، دامنه نامه‌نگاری‌ها عمق بیشتری یافت و به موضوعاتی همچون تاریخ علوم تربیتی، پیشینه مدیریت آموزشی و معرفی استادان متقدم این حوزه گسترش یافت. گرچه او در این گفت‌وگوها خاطراتش را مرور می‌کرد اما شنیدن مطالب و کسب اطلاع از رویدادهای گذشته که تاکنون نشنیده بودم برایم بسیار جذاب و جدید بود. از این رو، آگاهانه با طرح برخی پرسش‌ها نقشه تداوم

گفتگوها را می‌کشیدم. نقشه‌هایی که او نیز به‌خوبی متوجه آن شده بود و در انتهای یکی از مکاتبات به مزاح گفت: «خوب بلدی برای ادامه صحبت‌ها خبر تولید کنی!»

نامه‌نگاری‌ها تا زمان برگشت علاقه‌بند به کشور ادامه داشت. در زمان مراجعت به وطن تقریباً هر هفته به دیدارش می‌رفتم. در بیشتر مواقع، صحبت‌ها حول محور تاریخ مدیریت آموزشی و سیر تحول نظری آن در جهان- که موضوع رساله دکتری‌ام بود می‌گشت. بدون شک او مطلع‌ترین شخص در این زمینه بود. سال‌ها قبل در مقاله‌ای تحت عنوان «مدیریت آموزشی» در کتاب «علوم تربیتی؛ ماهیت و قلمرو آن» به سیر تحول فکری این حوزه پرداخته بود و به منابع مرتبط با موضوع به‌خوبی مسلط بود. همین امر باعث شد تا در یکی از ملاقات‌ها مرا با تعدادی از کتاب‌های قدیمی و کلاسیک مدیریت آموزشی که چندین دهه قبل با خود به ایران آورده بود بدرقه کند.^۱ در این دیدارها بیشتر با سلوک و منش ستایش برانگیز او آشنا شدم و نه تنها رگه‌ای از رفتار متظاهرانه و مغرورانه در رفتارش ندیدم بلکه به شدت از کاربرد القاب و عناوین «پروفسورپسندانه» آزرده می‌شد. همیشه این بیت حافظ را زمزمه می‌کرد «در کوی ما شکسته‌دلی می‌خرند و بس، بازار خودفروشی از آن سوی دیگرس» در پیوند با همین خصلت اخلاقی باید ذکر کنم که در جریان انجام رساله‌ام می‌بایست برای یافتن پاسخی مناسب در مورد تاریخ و هویت علمی مدیریت آموزشی با تعدادی از صاحب‌نظران خارجی و چند تن از استادان داخلی مکاتبه می‌کردم. از استادان داخل کشور- بر خلاف استادان خارجی فقط علاقه‌بند و دکتر حمید رحیمیان- از اعضای هیئت علمی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی- به پرسشنامه پاسخ دادند. علاقه‌بند آن‌قدر در خصوص کاربرد برخی از عناوین (استاد، پدر علمی و غیره) حساس بود که وقتی متوجه شد در تکمیل پرسشنامه عنوان «استاد» را برای خود بکار برده بلافاصله مکاتبه کرد و چنین نوشت: «داشتم پاسخ‌های خود به پرسشنامه شما را بازخوانی می‌کردم، دیدم خطای بدی رخ داده، من، دانشیار، بازنشسته شدم. ظاهراً چون رسم است که به همه معلم جماعت دانشگاهی می‌گویند استاد، من هم به همان معنا نوشته‌ام. اما این که چرا با وجود سوابق و مدارک لازم و کافی نخواستم استاد شوم، داستانی است که حضوراً بهتر است تعریف کنم!» با وجودی که شرایط کسب عنوان «استادی» را قبل از بازنشستگی داشت اما اعطای چنین عنوانی را از سوی افرادی همچون «شکوهی»

۱. علاقه‌بند طی سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۸۹ در چندین نوبت کتاب‌های مختلفی از جمله منابع علمی کلاسیک مدیریت آموزشی را به کتابخانه دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه اهدا کرد.

می‌پسندید. به قول خودش «به استادان شادروان، دکتر کاردان و دکتر شکوهی قول داده بودم که برای مرتبه استادی کتابی درباره مدیریت آموزش و پرورش در ایران بنویسم که وسواس در کار و ناملایمات روزگار اجازه نداد به عهدهم کاملاً وفا کنم، کار ناتمام ماند و آنان درگذشتند.» بعد از درگذشت آنها از پذیرش عنوان «استادی» از سوی دیگران سرباز زد و ترجیح داد این عنوان را به واسطه تألیف و ترجمه آثار ماندگار از جامعه علمی کشور کسب کند.

از گذشته تاکنون حکایت‌های زیادی در خصوص بی‌نیازی عارفان و صوفیان مطرح بوده اما در زمان‌های که به قول «برزویه طبیب» «کارها میل به ادبار دارد» بسیار نادرند افرادی که بتوانند تا پایان عمر با مناعت طبع و بدون کج‌روی زندگی را به سرانجام برسانند. علاقه‌بند نمونه‌ای از این دسته انسان‌ها بود. او از استغنا درونی و منش مستقل، پایدار و به‌دوراز هرگونه وابستگی جناحی و سیاسی برخوردار بود. به تعبیری سعی کرده بود خود را «زهرچه رنگ تعلق پذیرد» برهاند و می‌گفت: «من به عمرم به هیچ دار و دسته‌ای بستگی و دل‌بستگی نداشته‌ام و ندارم، ولی قطعاً به هزاران انسان آزاده و تأثیرگذار، شاعر و نویسنده، فیلسوف، هنرمند نقاش، مجسمه‌ساز، آهنگساز، سینماگر، دانشمند، کشته، شهید و... ایرانی و غیر ایرانی، دل‌بسته بوده‌ام و هستم.» به دنبال مال‌اندوزی و رایزنی برای تکیه زدن بر صندلی ریاست و مدیریت نبود. برای سال‌های متمادی یکی از دانشگاه‌های کشور کتاب‌هایش را بدون پرداخت حق نویسنده منتشر می‌کرد و اعتراضی نکرد. در زمانی که آثارش را به ناشر جدید سپرد و از وضعیت مالی نامناسب ناشر مطلع گردید از گرفتن حق‌الزحمه امتناع و آن را به زمان دیگری موکول کرد. برای مدت کوتاهی ریاست دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه سپاهیان انقلاب و همچنین چند دوره مدیریت گروه مدیریت آموزشی را پذیرفت که آن نیز در راستای تخصص و علاقه‌اش بود. هرگاه از او در خصوص علت عدم استقبال از پذیرش مسئولیت‌های مدیریتی می‌پرسیدم، زیر لب زمزمه می‌کرد: «از گرانان جهان رطل گران ما را بس». هیچ‌گاه از مسائل شخصی و خانوادگی خود صحبت نمی‌کرد و تمایلی هم به کنکاش در احوالات شخصی دیگران نداشت. کمتر ناراحت می‌شد اما چند دفعه به خاطر تصمیمات سبک‌سرانه برخی از سبک‌مردان دارای مقامات اداری آموزش و پرورش بسیار برمی‌آشفتم، کاسه صبرش لبریز و آثار ناراحتی بر چهره‌اش همراه با لرزش دستانش هویدا می‌شد.

در کشور ما که به گواه تاریخ، عقیده و اندیشه بسیاری از روشنفکرانش متأثر از قدرت سیاسی حاکمان بوده تا از این طریق از منافع فعلی و آتی بهره‌مند شوند، علاقه‌بند، شخصیتی بود که عقیده و نگاه علمی خود را بر پایه منطق و استدلال پیوند زده بود و هیچ‌گاه اندیشه خویش را با منافع زودگذر سودا نکرد. به‌عنوان نمونه، در دوران تعطیلی دانشگاه‌ها بعد از انقلاب اسلامی کتابی با عنوان «زمینه رفتار سازمانی» در ۴۰۰ صفحه نوشت. کتاب از ارزیابی داوران سربلند بیرون آمده بود ولی انتشار آن منوط به ذکر مطالبی شده بود که به قول علاقه‌بند «در آن بی‌سواد و بی‌دانش بود». بنابراین، از افزودن مطالبی که در آن تخصص نداشت سرباز زد و ترجیح داد کتاب بایگانی شود. به حرفه آموزگاری عشق می‌ورزید و هرگز اصول معلمی را خدشه‌دار نساخت. برای این جایگاه احترام خاصی قائل بود و در تمام عمر به چیزی غیر از یادگیری و یاددهی نیندیشید. از این که برخی از افراد از جایگاه آموزش بجای یادگیری به یارگیری می‌پردازند و آن را محلی برای سوءاستفاده و تأمین منافع آتی خود می‌سازند بسیار ناراحت بود. در همین رابطه می‌گفت: «روزی روزگاری که هنوز استاد راهنمای تز دکتری این‌چنین فراوان نبود، مؤمنی که بعداً جزو مقامات شد، اصرار می‌کرد راهنمایش شوم، به همان دلایلی که می‌دانم! نپذیرفتم. دیگران می‌فرمودند: "باید می‌پذیرفتی، این آقا و امثالهم عصای دوران پیری‌اند!" آری، بعضی‌ها در این مورد چنان با تجربه‌اند که در اغلب نهادها، سازمان‌ها، و مشاغل، انواع عصا دارند...»

علاقه‌بند مصداق خوبی از این شعر سعدی بود که می‌گوید: «چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان نهان» بر همین اساس برای استادان خود احترام خاصی قائل بود و همیشه از آن‌ها به نیکی یاد می‌کرد. به بزرگانی همچون دکتر امیرحسین آریان‌پور، دکتر غلامحسین شکوهی و دکتر محمدرضا باطنی اظهار ارادت می‌ورزید. شکوهی را معلمی برجسته و انسانی شریف می‌دانست. یک‌بار که از شکوهی سخن به میان آوردم، گفت: «از زنده‌یاد دکتر شکوهی نام بردید، یاد اتفاقی افتادم. سال ۴۴/۴۳ که ایشان به اتفاق زنده‌یادان آریان‌پور و آل احمد، استادان ما بودند، رئیس دانشسرای عالی، دکتر بینا، حسابی با آریان‌پور درافتاده بود و برایش پرونده‌سازی می‌کرد که بیرونش کند... باری، زور رؤسا همیشه می‌چربیده، دکتر را از دانشسرا بیرون کردند، و دانشجویان به اتفاق تنی چند از اساتید از جمله شکوهی و آل احمد به حمایت از آریان‌پور دست به اعتصاب

زدند... بعد از این ماجرا شکوهی به دانشگاه تهران پیوست، آریان پور را هم بزرگ استاد فروزانفر به دانشکده الهیات منتقل کرد... خواستم بگویم که استاد شکوهی نه تنها معلمی برجسته و دانشمند بود، بلکه انسان حق‌جو و شرافتمندی هم بود... یاد این معلمان بزرگ همواره زنده و ماندگار باد! از نگاه او شکوهی ترجمان واقعی یک معلم تمام‌عیار بود که از امور دنیوی و کسب قدرت و شهرت و غیره دوری می‌گزید اما دست روزگار وی را بر مسند وزارت نشانده. شکوهی را با استاد دیگرش که در تکاپوی نشستن بر مسند اداری از هیچ اقدامی فروگذار نکرده بود، مقایسه می‌کرد و می‌گفت: «دکتر شکوهی به پیشه معلمی خود ادامه می‌دهد گاهی هم معاون دانشکده می‌شود و یا برای فرصت مطالعاتی به آمریکا می‌رود و همه کسانی که او را می‌شناسند یا دانشجویش بوده‌اند می‌دانند که وی هیچ‌گونه بلندپروازی سیاسی و غیره نداشت و اما استاد دیگری داشتم، از بعضی همکاران وی که افراد قابل‌اعتمادی بودند شنیدم از همان زمان بازگشت به میهن، سودای رسیدن به وزارت آموزش و پرورش در سر داشته، و مقدمات آن را هم از طریق پیوند ازدواج با یک خاندان وابسته به بزرگان آن روزگار فراهم ساخته بوده، از این‌رو، وی را چندان درگیر امر تدریس و تحقیق نمی‌بینیم، و در آن سال‌ها غیر از یک ترجمه و یکی دو جزوه، کار دانشگاهی مهمی انجام نداده است غالباً پست ریاست و معاونت عهده‌دار بوده تا اینکه در اوایل دهه پنجاه به معاونت وزارت علوم و آموزش عالی منصوب گردید. ... بعد از انقلاب ایشان را در مرتبه دانشیاری بازنشست کردند و از عجایب روزگار، دکتر شکوهی که در بند این مسائل نبود، وزیر آموزش و پرورش شد، شاید از سر اجبار و ناچاری!» در مورد یکی دیگر از استادانش هم می‌گفت: «دکتر محمد مشایخی، معادل اداره آموزش و پرورش یعنی اداره کردن آموزش و پرورش را سال‌ها پیش به کار برده بود. این مرد مدیر و دانشمند که بعدها رئیس دانشگاه تربیت معلم شد، اول‌بار درباره رشته‌های تخصصی آموزش و پرورش مطلب نوشته است.»

او به نسل سوم دانش‌آموختگان علوم تربیتی^۱ در کشور تعلق داشت. نسل نخست اساتید علوم تربیتی ایران در دارالمعلمین عالی (بعدها دانشسرای عالی) عبارت بودند از «محمدباقر

۱. رشته «فلسفه و علوم تربیتی» برای اولین بار در سال ۱۳۱۳ در دانشسرای عالی شکل گرفت و روان‌شناسی از برنامه‌های درسی این رشته بود تا این که در دهه سی «مؤسسه روان‌شناسی» توسط «محمود صناعی» تأسیس شد (کاردان، ۱۳۸۱ و فراستخواه، ۱۴۰۰، ۲۷۰). جهت اطلاع از اسامی نخستین دانش‌آموختگان این رشته به مطالب ابتدای پاراگراف صفحه شماره پنج مقاله حاضر مراجعه شود.

هوشیار»، «رضازاده شفق»، «عیسی صدیق»، «اسدالله بیژن»، «غلامحسین صدیقی»، «یحیی مهدوی» و «علی اکبر سیاسی» که در این بین نقش «محمدباقر هوشیار»، «عیسی صدیق» و «علی اکبر سیاسی» به واسطه تألیف کتب درسی متمایز است. در دهه بیست افرادی از جمله «مهدی جلالی»، «علی کنی»، «محمود صناعی»، و «فتح‌الله امیر هوشمند» به نسل نخست پیوستند (کاردان، ۱۳۸۱ و فراستخواه، ۱۴۰۰). نسل دوم شامل «علی محمد کاردان»، «علی شریعتمداری»، «امیرحسین آریان‌پور» و «غلامحسین شکوهی» و نسل سوم «علی علاقه‌بند»، «علی دلاور» و «علی اکبر سیف» «مصطفی نیک‌نامی» و غیره می‌باشند. شناخت وی از استادان و پیشینه تدریس این حوزه بسیار جامع و دقیق بود. از یک سو تحصیلاتش را در یکی از بهترین دانشگاه‌های دنیا طی کرده و از چند و چون تحولات مدیریت آموزشی در عرصه جهانی مطلع بود. از سوی دیگر تحولات نظام مدیریت آموزشی در داخل کشور را مشاهده کرده و خود یکی از پیش‌قراولان مدیریت آموزشی در عرصه دانشگاهی بود. از این رو، هم‌صحبتی با وی منبع ارزشمندی برای شناخت و تدوین تاریخ مدیریت آموزشی در کشور به حساب می‌آمد. به عقیده او پیشینه رشته مدیریت آموزشی در ایران به دهه چهل برمی‌گردد که درسی با عنوان «مدیریت آموزشی» در مقطع کارشناسی رشته آموزش ابتدایی توسط دکتر محمد مشایخی و با محوریت کتاب «آموزش و پرورش تطبیقی: سازمان و اداره آموزش و پرورش در کشورهای مختلف جهان» تدریس می‌شد.^۱ علاقه‌بند در این خصوص می‌گفت: «اوایل دهه چهل که ما وارد دانشسرای عالی شدیم چند سالی بود رشته آموزش ابتدایی دایر شده بود و درس مدیریت آموزشی با محتوای کتاب دکتر محمد مشایخی در آن تدریس می‌شد، آن مرحوم سالیان مدید در خدمت آموزش و پرورش بود و سالی هم در برکلی با «رلر و مورفت» کار کرده بود. در سال تحصیلی ۴۳-۴۴ که مسئول دوره آموزشی ما در دانشسرای عالی بودند، به ما مدیریت آموزشی و آموزش و پرورش تطبیقی درس دادند و پلی‌کپی درس‌هایشان را بعداً در چند جلد چاپ کردند که جلد اول آن مربوط به ایران است و در بخش نخست آن مطالبی با استفاده از کتاب‌های رلر و مورفت نوشته بودند. در آن سال‌ها که ساختار نظام آموزش به ابتدایی، راهنمایی، متوسطه تغییر کرد، ایشان نقش مهمی در ماجرا داشتند و حتی اولین کتاب را هم درباره مشاوره و راهنمایی ایشان ترجمه کردند.» او مسیر توسعه و تثبیت مدیریت آموزشی

۱. فراستخواه به نقل از معتمدی (۱۳۹۰) بیان می‌کند که در «دانشسرای عالی» در اوایل دهه بیست، درسی به عنوان «سازمان و مدیریت آموزش و پرورش» در مجموعه دروس عمومی تدریس می‌شده است (فراستخواه، ۱۴۰۰).

به‌عنوان یک رشته تحصیلی را هم‌راستا با رویکردهای جهانی نمی‌دانست و بیان می‌داشت: «در اوایل دهه پنجاه رشته آموزش ابتدایی تحت عنوان علوم تربیتی ادامه یافت. سپس از این رشته مه‌اد (اصلی)^۱ چند رشته فرعی، مثل مدیریت آموزشی، به‌عنوان کهاد آدایر شد که درس‌های متعدد مدیریتی داشت. وقتی عنوان کتاب «مدیریت و رهبری آموزشی» دکتر طوسی جا افتاد، درسی به همین نام در برنامه‌های درسی رشته‌های علوم تربیتی ایجاد و حتی تبدیل به‌عنوان دوره فوق‌لیسانس این رشته در اواخر دهه چهل در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران شد. دو سه دوره را خود دکتر (طوسی) آموزش داده بود که بعضی از مفاخر امروز مثل دکتر الوانی، دانش‌آموخته آن دوره‌هاست. این رشته تا زمان انقلاب به همین شکل ادامه داشت. در سال ۱۳۵۲ که من به کشور برگشتم به یاد دارم کسانی که مدیریت آموزشی را تدریس می‌کردند از رشته‌های دیگر آموزش و پرورش بودند، یکی دو تن هم از سرهنگ‌های دانشکده عالی فرماندهی ارتش که در رشته مدیریت آموزشی در آمریکا تحصیل کرده بودند، گاهی همکاری می‌کردند. یک سال بعد (۱۳۵۳) که دکتر طوسی معاونت آموزشی وزارت علوم را بر عهده گرفت، دکتر شکوهی- که آن موقع معاون دکتر کاردان در دانشکده علوم تربیتی تهران بود- از من خواست که علاوه بر دانشکده خودمان در آنجا هم درس دکتر طوسی را در کارشناسی ارشد عهده‌دار شوم. بعد از انقلاب و پس از تعطیلی و حذف و اضافه‌ها! و راه افتادن نیمه‌جان علوم انسانی‌ها، این رشته‌ها نیز افتان و خیزان ادامه یافتند. بعدها همه کهادها (رشته‌های فرعی) به مه‌اد (رشته اصلی) تبدیل شدند که چنین رشته‌هایی در مقطع لیسانس حتی در خاستگاه اصلی این رشته‌ها (آمریکا) مرسوم نیست و فقط در سطح فوق‌لیسانس و دکتری دایرند منتها در ایران در مقطع کارشناسی هم به وجود آمدند و سال‌ها بعد مقطع دکتری هم دایر شد.»

علاقه‌بند بر این باور بود که برای تقویت بنیه نظری و مفهومی مدیریت آموزشی در نظام دانشگاهی ایران پیش از هر کار لازم است به واقعیت‌های نظام آموزش و پرورش و نحوه مدیریت مدرسه در کشور توجه شود. به اعتقاد او تنها در صورت شناخت و توصیف دقیق وضعیت موجود مدارس امکان طراحی مدل‌های متناسب با احوال و شرایط بومی میسر خواهد بود و همواره تأکید می‌کرد: «اگر بتوان مدیریت انواع مدارس ایران را طبق

1. Major
2. Minor

الگوی پیشنهادی گریفیث [فصل نظریه‌پردازی در کتاب مبانی و اصول مدیریت آموزشی] مطالعه، توصیف و مدل‌سازی کرد، آنگاه خیلی کارها امکان‌پذیر می‌شود، در وهله اول، می‌توان نشان داد در عمل آموزش و پرورش با چه فلسفه‌هایی (؟) هدایت می‌شود و بعد سایر ابعاد و جوانب را ملاحظه و بررسی کرد.» او مدیریت دکتر محمدعلی مجتهدی در دبیرستان البرز را نمونه موفق از مدیریت مدرسه در ایران می‌دانست. مدرسه‌ای که در کنار برنامه‌های تعلیماتی متوسطه معمول به آموزش فنی و حرفه‌ای دانش‌آموزان از جمله تعمیر اتومبیل، یخچال و غیره نیز می‌پرداخت (مجتهدی، ۱۴۰۰).

علاقه‌بند به‌خوبی با منابع علمی کلاسیک و نوین مدیریت آموزشی آشنا بود و اطلاعات گسترده‌ای در این زمینه داشت هرچند از همه دانستی‌های خود در کتاب‌هایش استفاده نمی‌کرد. او در ارتباط با استفاده از مقالات خارجی جهت استفاده در تهیه منابع درسی معتقد بود: «موضوعات و مفاهیم اغلب مقالات (خارجی) فقط به درد همین نویسندگان می‌خورد که به پیروی از شعار معروف Publish or Perish و برای ترفیع و ارتقاء چاپ می‌کنند و گرنه جماعت رؤسا و مدیران ریزودرشت آموزش و پرورش اینجا (آمریکا) هم-آن‌گونه که من می‌شناسم- نه این حرف‌ها را می‌فهمند، و نه طالب آن‌اند.» یک‌بار که درباره صاحب‌نظران مدیریت آموزشی با او مکاتبه کردم، در پاسخ گفت: «کارهای ایکات، آپلاتکا و نیشی! را دیده بودم، به نظرم، بیشتر کارهای آنان به درد خودشان می‌خورد، و ارتقای معلومات امثال من و شما! یواش‌یواش دارم باور می‌کنم که حضرات، این قبیل مقاله‌ها را برای خوشایند یکدیگر و نقل محافل و دوره‌های می‌نویسند زیرا که با این چیزها در رشته‌های ما بر پیکره دانش، چیزی جز سردرگمی افزوده نمی‌شود و مشکلی از آموزش و پرورش مردمان حل نمی‌گردد. شاید این کتاب‌سازی‌ها که سرشار از دشواری‌های و اطاله کلام است را برای فروش به کتابخانه‌های دانشگاه‌های دنیا می‌نویسند.» در اندیشه علاقه‌بند بسیاری از مقاله‌های به‌اصطلاح علمی-پژوهشی کارایی چندانی در بهبود وضعیت مدارس کشور ندارند و به‌جای چاپ این‌گونه مقاله‌ها و نشریه‌ها باید به انتشار مقاله‌های کاربردی در نشریه‌های پرمخاطب آموزش و پرورش از جمله «نشریه رشد مدیریت مدرسه» توجه شود. او می‌گفت: «برای مدیران مدارس ما کتاب‌هایی نظیر کتاب کیمبل و ایلز و مجلاتی مثل رشد مدیر[یت] مدرسه باید منتشر کرد و برای تدریس رشته در دانشگاه هم کتاب‌هایی در زمینه روش‌های تدریس، نظارت و راهنمایی تعلیماتی،

روان‌شناسی تربیتی، سازمان، قوانین و مقررات اداری و آموزشی و نظایر آن. بیشتر کارهایی که تا حالا انجام شده بدون توجه به احوال و شرایط موجود بوده»

به باور او یکی از مشکلات استادان مدیریت آموزشی نداشتن تجربه عملیاتی کافی در زمینه مدیریت مدرسه است. کسانی که تدریس مدیریت آموزشی را بر عهده دارند لازم است با فضای مدرسه و شرایط آن کاملاً آشنا باشند تا بتوانند بین نظریه‌های مدیریتی با محیط آموزشی پیوند برقرار کنند. البته نقصان فوق فقط مربوط به ضعف مدرسان مدیریت آموزشی در داخل کشور نیست و استادان این حوزه در خارج کشور نیز کم‌وبیش گرفتار این نقطه ضعف هستند. در یکی از مکاتباتش در پیوند با این موضوع اشاره‌ای به این شرح داشت: «اتفاقاً، اخیراً کتاب «آنچه دانشکده‌های علوم تربیتی درباره مدیریت مدرسه به شما نمی‌گویند (یا به شما نمی‌آموزند)» نوشته دکتر اینگلیش و همکارش را ورق می‌زدیم، دیدم واقعاً به چه نکات مهمی اشاره کرده‌اند، از جمله این که بسیاری از اساتیدی که هیچ تجربه معلمی و مدرسه‌داری ندارند، به دانشجویان اصول و روش‌های مدیریت مدرسه می‌آموزند! در کشور خود ما هم کار به همین جا کشیده... سابق، دانشجویان این رشته‌ها از آموزش و پرورش جذب می‌شدند.»

ارزیابی وی از نخستین منابع درسی مدیریت آموزشی در ایران بر پایه میزان برخورداری از بنیه نظری و علمی آن‌ها استوار بود. او می‌گفت: «وقتی من وارد این وادی شدم دو کتاب ترجمه و تألیف دکتر طوسی موجود بود که کتاب درسی محسوب نمی‌شدند. البته طوسی علاوه بر تألیف و ترجمه کتاب در «مرکز آموزش مدیریت دولتی» و انتشار «مجله مدیریت امروز» نقش عمده‌ای داشت.» محتوای کتاب «سازمان فرهنگ و رهبری آن (۱۳۴۲)» را از جنبه توجه به مبانی نظری و مفهومی مدیریت آموزشی ضعیف می‌دانست. در ارتباط با ترجمه کتاب کیمبل وایلز با عنوان «مدیریت و رهبری آموزشی (۱۳۴۶)» معتقد بود گرچه در کتاب مذکور به مفاهیم علمی چندان پرداخته نشده است اما توجه به تجربیات عملی و عینی در عرصه مدیریت آموزشگاهی و مدرسه از نقاط قوت آن است. بر همین اساس بود که بر مطالعه کتاب توسط مدیران مدرسه بسیار تأکید داشت. از نظر علاقه‌بند تنها در کتاب دکتر محمد مشایخی به واسطه استفاده از منابع معتبری همچون مورفت تا حدودی به مبانی علمی مدیریت آموزشی توجه شده است.

به لحاظ شخصی در دوران زندگی ناملايمات بسيارى را تجربه کرده بود باوجود اين به‌ندرت از سختی‌های زندگی سخن به میان می‌آورد و همیشه این بیت حافظ را می‌خواند: «آنچه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم اگر از خمر بهشت است و گر از باده مست» برنامه پژوهشی و مطالعاتی مشخصی داشت. هیچ عاملی نمی‌توانست او را از مسیر علمی‌ای که در پیش گرفته بود جدا کند. به انجام فعالیت‌های علمی دقیق و عمیق متعهد بود و می‌گفت: «دیدم تنها راه چاره برای ماندن، تولید دانش برای دروس رشته است، و گاهی هم گفتن بعضی حقایق در حدیث دیگران...». او که به‌خوبی از کاستی منابع درسی رشته مدیریت آموزشی آگاه بود، در ابتدا تلاش کرد تا زمینه شکل‌گیری هویت علمی رشته مدیریت آموزشی را از طریق تدوین کتب درسی مناسب دنبال کند. بر همین اساس از همان بدو ورود به کشور (سال ۱۳۵۲) نگارش کتاب «مقدمات مدیریت آموزشی» را آغاز کرد. او در مورد عملکرد علمی‌اش می‌گفت: «آنچه من انجام داده‌ام، زمینه‌سازی برای شکل‌گیری رشته در سطح دانشگاهی بوده است... ابتدا خواستم به وجه علمی مدیریت آموزشی پردازم و بعداز آن به مبانی فلسفی و غیره. اما متوجه شدم که در پرداختن به همین وجه علمی هم مشکل داریم. به قول رابرت برنز: «چه بسیار آرزوی موش‌ها و آدم‌ها که نقش بر آب است.» علاقه‌بند معتقد بود آیندگان در خصوص کارنامه دیگران قضاوت خواهند کرد و به قول خودش «آنان که غربال به دست، عقب‌تر از ما می‌آیند، پس از سنجش کارمان خواهند گفت که چند مرده حلاج بودیم یا این که کمان حلاجی‌مان اصلاً زه نداشت و فقط و راج بودیم.»

از دیگر ویژگی‌های علمی علاقه‌بند باریک‌اندیشی و دقت نظر او در ترجمه و گزینش معادل‌های فارسی برای عبارات انگلیسی بود. دیدگاه او در خصوص ترجمه دو واژه انگلیسی Management و Administration- که در زبان فارسی معمولاً هر دو به «مدیریت» ترجمه می‌شود- بسیار دقیق و ظریف بود. او می‌گفت: «اخیراً که کتاب فلسفه اداری (فلسفه مدیریت) هاجکینسون را مطالعه می‌کنم، می‌بینم استاد باز همان تفکیک میان آن دو مفهوم را مطرح نموده و بین آن‌ها و کاربردهای تفاوت قائل شده است. در این فکرم که اگر عمری باقی بود و خواستم گزارشی از آن به فارسی بنویسم، چه برابر نهادی برای آن‌ها انتخاب کنم... برای Management واژه «کارگردانی» بهتر از عبارت «مدیریت» بود ولی سینمایی‌ها پیش‌دستی کردند و این مفهوم را زودتر از آن خود کردند. وقتی

مدیریت توأم با کنترل باشد، بهتر است از پسوندهای «بانی» و «بان» استفاده شود، مثل شهربانی، مرزبانی، زندانبانی. برای عبارت Administration معادل «تدبیرگری» را مناسب می‌بینم. از قدیم عبارت مدیر و مدبّر را داریم ولی به‌جای مدبّر، تدبیرگر را ترجیح می‌دهم، در ضمن، سابقه کاربرد تدبیرگری و تدبیرگر را در ادبیات فارسی داریم...» موشکافی و تیزبینی زیادی در انتخاب معادل‌های فارسی داشت که آخرین نمونه آن خلاقیت و نوآوری‌اش در انتخاب مفهوم «پرورش سازمانی»^۱ برای عبارت 'Organizational Socialization' بود.

در زمان نوشتن رساله دکتری در خصوص ترجمه عبارت 'Instructional Leadership' که توسط «هالینجر» مطرح شده بود- از ایشان جویای ترجمه مناسب شدم. عبارت «راهنمایی آموزشی» را پیشنهاد داد و گفت: «زمانی که ما در ینگه دنیا درس می‌خواندیم در برنامه درسی ما درسی به نام 'supervision' بود که خیلی از مؤلفین این دیار از جمله هوی و همکارش با همین عنوان کتاب نوشتند. بعضی از دانشجویان حتی در این زمینه کار کرده، تخصص گرفتند. ترجمه جا افتاده و مرسوم آن در برنامه درسی ایران «نظارت و راهنمایی تعلیماتی» است. مفهومی که هالینجر و همکاران ساخته و پرداخته‌اند، روزآمدتر، دقیق‌تر، تخصصی‌تر شده آن مفهوم سنتی است.» بعدها در صحبت با ایشان متوجه شدم که سال‌ها قبل برنامه درسی رشته «مدیریت آموزش» در سطح فوق‌لیسانس را با هدف تربیت مدیران آموزش-برای سازمان‌های غیر آموزش و پرورش- به یکی از دانشگاه‌های کشور پیشنهاد داده است. دیدگاهش در خصوص توسعه این سنخ مفاهیم در نظام مدیریت آموزش و پرورش کشور چندان امیدوارکننده نبود و می‌گفت: «شما می‌دانید که پرداختن به مدیریت آموزش و پرورش در سطح خرد، یعنی همان راهنمایی آموزشی از همه جهت تا چه اندازه هزینه‌بردار است، این به‌علاوه سایر عواملی که می‌دانید، تاکنون اجازه نداده ما در آن زمینه‌هایی که امثال هالینجر فعالیت می‌کنند، پیشرفت کنیم. آن سال‌ها ما هم داشتیم می‌رسیدیم به مرحله‌ای که در آموزش و پرورش به این مسائل بپردازیم و از قافله عقب‌نمانیم، گرچه هنوز به رهبری آموزشی نرسیده بودیم، ولی از مدرسه‌داری عبور

۱. ترجمه عنوان کامل کتاب «پرورش سازمانی: جامعه‌پذیری سازمانی» نوشته مایکل کرامر است که در سال ۱۳۹۸ توسط انتشارات ارسباران روانه بازار شد.

کرده به مدیریت مدرسه پا نهاده بودیم... اما از قضای روزگار، با گام‌هایی به پس، به مدرسه‌داری و مکتب‌داری و حتی به مدرسه‌بانی بازگشتیم.^۱

علاقه‌بند به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های اخلاق علمی از گشودگی و نقدپذیری بالایی برخوردار بود. به طوری که با وجود شناخت عمیقی که نسبت به دانش نظری مدیریت آموزشی داشت، زمانی که در جلسه دفاع از رساله از سر شوق آشنایی با برخی منابع جدید مدیریت آموزشی به شکل بی‌رحمانه‌ای به بنیه علمی نحیف مدیریت آموزشی در کشور نقد وارد می‌کردم با گشاده‌روی اظهار امیدواری کرد تا روندگان آینده کاستی‌های نظری مدیریت آموزشی را برطرف کنند و بر ذخیره دانشی این حوزه در کشور بیفزایند. روحیه شاگردپروری او موجب افزایش اعتماد به نفس و دلگرمی می‌شد و من آن را به شخصه تجربه کردم. وقتی بعد از فراغت از تحصیل مطلع شد که از سوی یکی از صاحب‌نظران خارجی پیشنهاد نگارش مقاله‌ای در خصوص وضعیت مدیریت آموزشی در ایران را دریافت کرده‌ام، بی‌درنگ مرا بسیار تشویق کرد و با جدیت گفت: «حتماً در شما ظرفیتی دیده که پیشنهاد داده، شما با توجه به پژوهشی (رساله) که انجام داده‌اید در حال حاضر مناسب‌ترین گزینه هستید. کار را شروع کنید» در ادامه و در زمان نوشتن متن فارسی و انگلیسی مقاله نکاتی را متذکر شد. بعد از چاپ نیز تیریک جانانه‌ای نثارم کرد که حلاوت آن به همراه شیرینی نظراتش بر دیگر نوشته‌هایم همچنان برایم به‌جای مانده است. علاقه‌بند در ارتباط با همکاران مشتاق به ترجمه کتب مدیریت آموزشی همیشه رفتار حمایتی و تشویقی داشت. دکتر ناصر شیربگی به پاس یک عمر خدمات علمی علاقه‌بند ترجمه کتاب «گرینفیلد در مدیریت آموزشی: مدیریت آموزشی به عنوان یک علم انسانی» را به وی اهدا کرده است.

دانش علاقه‌بند صرفاً به حوزه مدیریت آموزشی محدود نبود. وسعت دید و مطالعات حیرت‌انگیزی از ادبیات داخلی و خارجی داشت. کتاب‌های زیادی در موضوعات اجتماعی، فلسفی، سیاسی و غیره خوانده بود. با کتاب‌های ادبی (رمان، داستان و شعر) مأنوس و به‌ویژه آثار مشهور ادبیات کلاسیک را مطالعه کرده بود. از دوران نوجوانی به عرصه مطبوعات و رسانه پا نهاده و به همین واسطه با بسیاری از مجلات و روزنامه‌نگاران پیشکسوت آشنا بود. با شناخت وسیعی که از ادبیات، سینما و موسیقی داشت، در گفتار و

۱. واژه‌هایی که برجسته نوشته شده از تعبیرهای کتاب ناتمامی است که علاقه‌بند سال‌ها قبل برای اخذ مرتبه استادی در حال نگارش آن بوده است.

نوشتار از ابیات شاعران قدیم به‌ویژه حافظ و شاعران جدید به‌خصوص نیما یوشیج بهره می‌برد. مکاتباتش از حجم وسیع و متنوعی از اطلاعات ادبی، اجتماعی و سیاسی و غیره سرشار بود، به‌طوری‌که تهیه پاسخ مناسب برای مکاتبات او در برخی مواقع ساعت‌ها جستجو و مطالعه را می‌طلبید. ناگفته نماند در گفتگوی با علاقه‌بند از حضور ذهن و قدرت وی در یادآوری نام آدم‌ها، کتاب‌ها و خلاصه داستان‌ها و رمان‌های متعدد و همچنین بیان جملات نویسندگان شگفت‌زده می‌شدم. همیشه به مواردی از جمله مطالعه تاریخ ایران، ادبیات فارسی (برای تحقیق درباره مدیریت و تدبیر در آثاری مثل شاهنامه) و آثار خارجی (مخصوصاً رمان‌های خوب) دیدن فیلم و تئاتر، گوش کردن موسیقی اصیل تأکید می‌کرد. لذت دیدار و بهره‌مندی از نظرات علاقه‌بند بر رساله و سایر پژوهش‌هایم بسیار عمیق و تکرارناشدنی بود. در حین مکاتبات و مصاحبت‌ها اندک‌اندک متوجه محبت‌هایش - که هیچ‌گاه به زبان نمی‌آورد - نسبت به خود شدم. رفتارهای دوستانه‌اش که با تماس تلفنی و احوال‌پرسی همراه می‌شد حکایت از توجه و لطف او داشت. به تدریج مهربان‌تر اما سخت‌گیرتر شد. نکته‌های علمی را بی‌پروا و توصیه‌های اخلاقی را داستان‌وار و در لفافه منتقل می‌کرد و تا قبل از حصول اطمینان از انتقال مطلب به موضوع دیگری نمی‌پرداخت. به‌عنوان نمونه یک‌بار که برای کار شخصی از تلفن محل کار به او تماس گرفتم با ذکر یک حکایت در خصوص رعایت بیت‌المال منظور خود را محترمانه منتقل کرد و درنهایت گفت: «جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است». در خلال مرادوات و روابط صمیمانه جنبه‌های بذله‌گو و شوخ‌طبع شخصیتش را بیشتر شناختم. هرچند برخی مواقع تشخیص تفاوت زبان طنز و جدی او به‌غایت دشوار و دردسرساز بود. با تمام این اوصاف رابطه‌ام با علاقه‌بند همیشه فاصله‌دار و بسیار مؤدبانه بود. در یکی از جلسات، او که گویی از نزدیک شدن به پایان حیاتش خبر داشت، نسخه اصلی خلاصه زندگی‌اش را در دو صفحه به «دکتر عباس عباس‌پور» - از اولین دانشجویان دوره کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی که بعدها همکار او شد - و رونوشتی از آن را به من تحویل داد و گفت: «این دو صفحه^۱ را فقط به شما دادم تا بعد از مرگم برایم داستان نویسند. حداقل شما که از دوستان نزدیک و صمیمی من هستید در جریان باشید.»

به‌هرحال باید توجه داشت که انسان‌ها به زمان و مکان خود تعلق دارند و از محیط خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی و شرایط سیاسی جامعه بسیار تأثیر می‌پذیرند. علاقه‌بند هم از قاعده مذکور مستثنا نیست و در تحلیل خصوصیات شخصیتی وی باید به شرایط زمانه وی توجه کرد. علاقه‌بند مدت کوتاهی بعد از خروج رضاشاه از کشور و انتقال قدرت به محمدرضا شاه در شهر اردبیل متولد می‌شود. گرچه از شرایط زندگی خانوادگی وی اطلاعات چندانی در دسترس نیست؛ اما آنچه مشخص است شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره نسبت به دوران قبل اندکی بهتر شده است. احزاب و گروه‌های سیاسی شکل گرفتند و جامعه در حال تجربه تغییرات گسترده‌ای بود که در راستای مدرنیزاسیون صورت می‌گرفت. علاقه‌بند دوران جوانی را در دهه چهل گذراند. دهه‌ای که رشد اقتصادی بالا، تورم پایین و شکل‌گیری بسیاری از صنایع صورت گرفت (جعفرتاش امیری، ۱۴۰۰). او در دهه طلایی کشور (دهه چهل) که دولت‌های توسعه‌گرا در ایران قدرت را در دست داشتند شاهد بیشترین توسعه اقتصادی و صنعتی کشور بود. وی با وجود برخورداری از استعداد ریاضی تحصیل در علوم انسانی را برمی‌گزیند، به دانشسرای سپاه دانش می‌رود و به‌عنوان معلم تجربه تدریس در روستا را کسب می‌کند. اندکی بعد برای ادامه تحصیل با بورس وزارت علوم وقت به آمریکا اعزام می‌شود. در آمریکا پیشرفت‌های مختلف آن دیار را مشاهده می‌کند. گمان می‌رود در دوران تحصیل در آمریکا با شناخت و تجربه‌ای که از وضعیت آموزشی در ایران کسب کرده و با توجه به ذهن دقیق و منظمی که داشته مرتب تصاویری از شرایط نظام آموزشی ایران و آمریکا را در برابر هم می‌گذاشته و به تفاوت‌های نظام‌های مذکور و یافتن راهی برای بهبود شرایط نه‌چندان مساعد آن دوره می‌اندیشیده است. به نظر می‌رسد، علاقه‌بند تحت تأثیر شخصیت استادان بزرگ خویش و با توجه به تجربه تحصیل در آمریکا مسیر بهبود عملکرد نظام آموزش کشور را در پرورش دانش‌آموزان و به‌طور ویژه بهبود وضعیت مدیریت نظام آموزشی می‌دیده است. او با چنین اعتقادی و با ایمان به‌درستی مسیر انتخابی‌اش و با وجود فراز و نشیب‌های سیاسی و ناملایمات روزگار دست از آرمان و اندیشه متعالی‌اش برنمی‌دارد. در تمام عمر بر یک صندلی آن هم صندلی معلمی تکیه می‌زند تا این که به تشخیص خود بازنشسته می‌شود ولی همچنان با نیت خدمت به مملکت و نظام آموزش و پرورش کشور به فعالیت علمی خویش ادامه می‌دهد.

با توجه به تأثیر مقتضیات جامعه و شرایط اجتماعی که در بالا به آن اشاره شد، دور از انتظار نیست که در این بازار آشفته مریدپروری زمانه حاضر که پا را از عرصه سیاست فراتر نهاده و نهاد دانش را هم درنوردیده و گاه و بی‌گاه در ستایش افراد مدح‌نامه‌های علمی و سیاسی و غیره نوشته می‌شود، عریضه حاضر نیز ذیل ضرب‌المثل «مرگ سایه‌ای خطاپوش دارد» تحلیل شود و آن را غم‌نامه‌ای توأم با تعلقات عاطفی یک دانشجو در سوگ استادش تلقی کنند. بدون شک، علاقه‌بند به مانند هر فرد دیگری منزله از خطا نبوده اما بی‌گمان فاقد خطایی بوده که مرگ سایه‌پوش آن باشد. گواه این امر توصیف هم‌کلاسی‌های پیشین، استادان کنونی، دانشجویان و ناشر آثارش از ثبات فضائل اخلاقی علاقه‌بند در سراسر عمرش است که در کنار تداوم خدمات علمی وی در قریب نیم‌قرن گذشته، خود «آفتابی است دلیل آفتاب» و شاهدهی است بر اینکه او سزاوار نامیدن «بر بلندای ریشه‌ها» است. با چنین باوری در نوشتار حاضر بی‌پروا قلم بر کاغذ نهادم و هرگز درصدد تمجید از علاقه‌بند برنیامدم که او خود در زمان حیات خویش بسیار از چنین رفتارهایی روگردان و گریزان بود. بدون شک، آنچه در این سطور نوشتم توصیفی واقعی از تجربه حضور در کلاس‌های علاقه‌بند و مصاحبت با وی بود. تلاش کردم شمایی از یک معلم حقیقی را به تصویر بکشم که اساس زندگی را بر پندار، گفتار و کردار نیک نهاد و در تمام عمر بر حفظ ارزش‌های اخلاقی و علمی ایستادگی کرد. بی‌هیچ گزافه‌ای یکی از بخت‌یاری‌های من و ماندگارترین رویداد و نقطه عطف دوران تحصیلی‌ام آشنایی با علاقه‌بند بود. اغراق نکرده‌ام اگر بگویم نام او برای من یادآور شعر نیما است که می‌گوید: «یاد بعضی نفرات روشنم می‌دارد... آری، یاد علاقه‌بند از دو دهه قبل تاکنون برایم روشنی‌بخش بوده و خواهد بود. اینک من در حسرت روزهایی هستم که لذت دیدار و شوق شنیدن سخنانش مرا به سوی منزلت رهسپار می‌ساخت. او از مدیریت آموزشی و خاطرات تحصیل می‌گفت و من سراپا غرق صحبت‌های ارزشمندش می‌شدم و افسوس که در این مصاحبت‌ها از آن میزان دانایی و تجربه کافی برای ایجاد فضای گفتگوی دوطرفه برخوردار نبودم تا از دانشش در زمینه‌های مختلف بیشتر خوشه‌چینی کنم. در یکی از جلسات از او اجازه خواستم تا در ارتباط با خدمات علمی‌اش مطلبی بنویسم. لبخند زد و شعر نیما را خواند: «صبح، وقتی که هوا روشن شد،... خواهند دانست... که به چه ره رفتم و بهر چهام بود عذاب..»

آخرین بار در اواسط فروردین ۱۴۰۰ به دیدارش رفتم. در سال آخر دهه هشتاد زندگی‌اش از سلامت جسمی و ذهنی مطلوبی برخوردار بود و به مانند دو دهه قبل همچنان حاضر ذهن و دقیق نظر بود. در هنگام خداحافظی مثل همیشه ذکر «یا حق» را گفت با این تفاوت که دست تقدیر مجالی برای دیدار و شنیدن دوباره صدای او باقی نگذاشت. چند روز بعد پیام داد: «بالاخره کرونا ما را گرفت.» تماس گرفتم، قادر به سخن گفتن نبود. روز بعد در بیمارستان «بقیه‌الله الاعظم» بستری شد. به عیادتش رفتم، به سختی نفس می‌کشید و به زحمت صحبت می‌کرد. به لحاظ جسمی ناتوان شده بود و وضعیت مساعدی نداشت. پس از سه هفته پیکار با بیماری در جمعه‌شب مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۰ مصادف با ۲۴ رمضان ۱۴۴۳ به دیدار معبودش شتافت. از زمانی که او را برای همیشه ندیده‌ام کمتر روزی است که به او نیندیشیده باشم. گاهی یادداشت‌ها و پیام‌هایش را می‌خوانم و خاطرات گذشته را مرور می‌کنم. او همچنان در ذهن و قلبم به حیات خود ادامه می‌دهد.

به احترام بزرگداشت مقام علمی و اخلاقی علاقه‌بند، سوگ‌یادی به صورت مجازی توسط دانشگاه علامه طباطبائی، «انجمن فناوری آموزشی ایران» و با همراهی دانش‌آموختگان دانشگاه سپاهیان انقلاب مامازن برگزار شد که در آن چند نفر از دوستان، دانشجویان و ناشر آثارش در خصوص فضائل اخلاقی و علمی او صحبت کردند. همچنین وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و رؤسای دانشگاه‌های علامه طباطبائی و فرهنگیان و بسیاری از استادان مدیریت آموزشی در پیام‌های جداگانه‌ای فقدان او را به جامعه علمی کشور تسلیت گفتند. «روحش شاد و یادش گرامی باد»



*رخدادنگار زندگی تحصیلی و علمی علی علاقه‌بند

- تولد: ۳۰ مرداد ۱۳۲۱، اردبیل
- تحصیلات ابتدائی: دبستان‌های انوری، امیرنظام و شیخ صفی
- تحصیلات متوسطه: تهران، دبیرستان‌های دارالفنون، هنربخش و مروی

- ۴۳-۱۳۴۱: خدمت نظام وظیفه: سپاهی دانش در روستای تیره، خرقان شرقی (قروین / ساوه)
 - بهمن ۱۳۴۳: استخدام در وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان معلم ابتدایی
 - ۴۷-۱۳۴۳: مأمور به تحصیل در دانشسرای عالی، دانشسرای عالی سپاه دانش [دانشگاه ابوریحان بیرونی]: اخذ فوق‌دیپلم راهنمایی آموزشی و لیسانس علوم تربیتی و اجتماعی، ضمن تحصیل: همکاری در طرح *اراک* و نگارش گزارش آن در موسسه تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران
 - ۵۲-۱۳۴۸: اعزام به تحصیل در ایالات متحده به‌عنوان بورسیه دانش‌آموخته ممتاز از سوی وزارت علوم و آموزش عالی، اخذ مدرک فوق‌لیسانس (M.A.) و دکترا (Ph.D.) در مدیریت آموزشی (با رشته فرعی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش)؛ دستیار تدریس (teaching assistant) در دوره کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه ایلینوی جنوبی (SIU) ضمن تحصیل در دوره دکترا
 - شهریور ۱۳۵۲: بازگشت به ایران و اشتغال به تدریس در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه ابوریحان بیرونی و بعد از انقلاب تا بازنشستگی (۱۳۸۹): دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی
 - شهریور ۱۳۵۳: ازدواج با دختردائی‌ام، دارای دو فرزند (پریسا و علیرضا)
 - آذر ۱۳۵۴: ارائه طرح پژوهشی سپاه دانش، پروژه IDRC (مرکز پژوهش توسعه بین‌المللی، کانادا)، مانیل، فیلیپین
 - ۵۷-۱۳۵۶: فرصت مطالعاتی در آمریکا (تألیف و ترجمه دو کتاب)
- خدمات مدیریتی:
- ۵۶-۱۳۵۵: ریاست دانشکده علوم تربیتی دانشگاه ابوریحان (سابق)، مدیریت گروه آموزشی (چندین دوره، قبل و بعد از انقلاب)
- خدمات آموزشی:

دوره‌ها: کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا

درس‌ها: مقدمات مدیریت آموزشی، مدیریت عمومی، اصول مدیریت آموزشی، ارزیابی آموزشی، نظریه‌های سازمان و مدیریت، رفتار سازمانی، مدیریت تغییر، مدیریت آموزش عالی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، پروژه تحقیق، روابط انسانی، کارورزی مدیریت و...

همکاری با نهادها و سازمان‌های آموزشی:

- تدریس در دوره کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران (قبل و بعد از انقلاب)؛

- تدریس در دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری مدیریت آموزشی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی؛

- تدریس در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه الزهراء؛

- تدریس در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه امام حسین (ع)؛

- تدریس در دوره‌های کارشناسی ارشد مدیریت پرستاری انستیتوی روان‌پزشکی و دکتری مدیریت پرستاری دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی تهران؛

- تدریس، تألیف و ویراستاری کتب درسی در دانشکده مکاتبه‌ای (سابق) و دانشگاه پیام نور؛

- تدریس در مراکز تربیت مربی و مدیر وزارت آموزش و پرورش (کارشناسی و کارشناسی ارشد)؛

- آموزش مدیران گروه‌های صداوسیما و مدیران آموزشی جهاد سازندگی.

عضویت شوراهای و گروه‌ها:

- عضو منتخب در شوراهای آموزشی، پژوهشی و انتشارات دانشگاه ابوریحان (سابق)؛

- عضو کمیته ارزیابی هیئت ممیزه دانشگاه علامه طباطبایی؛

- عضو گروه علوم تربیتی مرکز نشر دانشگاهی؛

- همکاری با سازمان "سمت"؛ و...

- عضو شورای نویسندگان فصلنامه‌ها: مطالعات مدیریت، تعلیم و تربیت، مدیریت در آموزش و پرورش

کتاب‌ها و مقاله‌ها:

الف. تألیف

۱. مقدمات مدیریت آموزشی (ویراست ششم)، نشر روان (این کتاب به زبان پشتو ترجمه شده)
۲. مقدمات مدیریت آموزشی، ویراست ویژه دانشگاه پیام نور
۳. اصول مدیریت آموزشی، ویراست ویژه دانشگاه پیام نور
۴. مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی (ویراست ششم)، نشر روان
۵. مدیریت عمومی (ویراست سوم) نشر روان (این کتاب به زبان کُردی ترجمه شده)
۶. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (ویراست هفتم)، نشر روان

ب. ترجمه

۱. مدیریت رفتار سازمانی (تألیف: هرسی و بلانچارد)، انتشارات امیرکبیر
۲. برنامه‌ریزی تغییر و نوگردانی در مدیریت آموزشی (هرمن و هرمن)، ارسباران
۳. کتاب کوچک نظریه‌های بزرگ مدیریت (مک گراث و باب بیتز)، انتشارات ارسباران
۴. رهبری آموزشی (تألیف: رابرت پالستینی)، انتشارات ویرایش
۵. پرورش سازمانی (تألیف: مایکل کرامر)، انتشارات ارسباران

ج. مقاله‌ها

۱. "مبانی رفتاری مدیریت آموزشی"، دفتر روستا، نشریه علوم تربیتی دانشگاه ابوریحان (سابق)، سال ششم، شماره ۱-۲، ۱۳۵۳، ۱-۱۲.
۲. "ضرورت و اهمیت توجه به مدیریت آموزشی"، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال اول، شماره ۴، زمستان، ۱۳۶۴، ۴-۱۵.

۳. "تمرکز و عدم تمرکز سازمانی در آموزش و پرورش"، نشریه علوم تربیتی، دانشگاه تهران، سال نهم. شماره ۴-۱، ۱۳۶۵، ۶۱-۵۳.
 ۴. "تربیت مدیران و رهبران آموزشی"، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، ۱۱-۶.
 ۵. "به سوی خودگردانی در مدیریت مدرسه"، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۳، ۱۶-۶.
 ۶. "آشنایی با مفاهیم و نگرش سیستمی"، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳، ۲۴-۱۹.
 ۷. رهبری اثربخش از راه ارتباط رویاروی میان مدیر و کارکنان"، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، سال سوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۳، ۱۱-۶.
 ۸. "ویژگی‌های رفتاری مدیر اثربخش از دید معلمان و والدین دانش آموزان مدارس ابتدایی"، مقالات اولین سمینار مدیریت آموزشی در ایران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۰.
 ۹. "مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش و پرورش"، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ۱۲-۴.
 ۱۰. "جو سازمانی مدرسه"، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۷، ۱۳-۶.
 ۱۱. "سلامت سازمانی مدرسه"، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۸، ۳۳-۱۴.
 ۱۲. "جامعه‌شناسی آموزش و پرورش"، علوم تربیتی: ماهیت و قلمرو آن، زیر نظر علی محمد کاردان تهران، سمت، ۱۳۸۰، ۱۵۴-۱۳۷.
 ۱۳. "مدیریت آموزشی"، علوم تربیتی: ماهیت و قلمرو آن، زیر نظر علی محمد کاردان، تهران، سمت، ۱۳۸۰، ۱۸۰-۱۵۵.
- بهمن ۱۳۸۹: بازنشستگی (خودخواسته).
 - درگذشت: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۰

منابع

- جعفرتاش امیری، برزین. (۱۴۰۰). ویژگی‌های سازمانی و سیاستی مدیریت اقتصادی دهه چهل ایران. *فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۱(۳۸)، ۲۳۵-۲۵۵.
- راسخ، شاپور. (۱۳۴۷). *تعلیم و تربیت در جهان امروز از نظر جامعه‌شناسی، اقتصاد و برنامه‌ریزی*، چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- رسته‌مقدم، آرش. (۱۴۰۰). از دبیرستان شاه‌رضا تا دانشسرای عالی سپاه دانش مامازن: نگاهی به زندگی و خدمات دکتر محمدا میر بیرجندی. *فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت مدرسه*، ۱۹(۱)، ۴۰۳-۴۳۷.
- رسته‌مقدم، آرش. (۱۳۹۸). از شکوه «شوکتی» تا افول «دولتی» درس‌آموزی از تجارب مدرسه داری «شوکتیه» «بیرجند». *فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت مدرسه*، ۷(۴)، ۲۸۷-۳۳۰.
- رسته‌مقدم، آرش. (۱۳۹۷). تاریخ‌نگاری مدیریت آموزشی در ترازوی نقادی. *فصلنامه پژوهش‌های رهبری و مدیریت آموزشی*، ۵(۱۸)، ۱۳۴-۱۶۹.
- رسته‌مقدم، آرش. (۱۳۹۶). نگاشت نقشه علم مدیریت آموزشی در سطح جهان بر اساس انتشارات وب او ساینس (WOS) و تبیین آن از دیدگاه خبرگان، رساله دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- فراستخواه، مقصود. (۱۴۰۰). *استادان استاد آنچه کردند؟*، چاپ اول. تهران: نشر نی.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۷). در رثای مقاله، هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی در ایران. *رهیافت*، ۲۸(۷۲)، ۱-۱۸.
- کاردان، علی‌محمد. (۱۳۸۱). سیر دانش آموزش و پرورش در ایران معاصر، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی جلد اول*. تهران: بنیاد معارف و علوم اسلامی.
- دانشگاه سپاهیان انقلاب. ابلاغ حکم به شماره ۷۷۸۹ مورخ ۱۳۵۳/۸/۲۹ رئیس دانشگاه سپاهیان انقلاب، انتصاب علاقه‌بند به‌عنوان مدیر گروه مدیریت آموزشی.
- دانشگاه سپاهیان انقلاب. ابلاغ حکم به شماره ۸۱۵۴ مورخ ۱۳۵۵/۱۰/۲۵ رئیس دانشگاه سپاهیان انقلاب، انتصاب علاقه‌بند به‌عنوان رئیس دانشکده علوم تربیتی.
- دانشگاه سپاهیان انقلاب. ابلاغ حکم به شماره ۲۵۹۹ مورخ ۱۳۵۵/۴/۱ رئیس دانشگاه سپاهیان انقلاب، انتصاب علاقه‌بند به‌عنوان عضو شورای پژوهشی دانشگاه.
- دانشگاه سپاهیان انقلاب. ابلاغ حکم به شماره ۹۶۶۷ مورخ ۱۳۵۳/۹/۱۱ رئیس دانشگاه سپاهیان انقلاب، انتصاب علاقه‌بند به‌عنوان عضو شورای انتشارات دانشگاه.

دانشگاه سپاهیان انقلاب. ابلاغ حکم به شماره ۹۳۱ مورخ ۱۳۵۵/۲/۷ رئیس دانشگاه سپاهیان انقلاب، انتصاب علاقه‌بند به‌عنوان سرپرست نشریه دفتر روستا.
دانشگاه سپاهیان انقلاب. ابلاغ حکم به شماره ۹۷۴۲ مورخ ۱۳۵۳/۱۰/۲ رئیس دانشگاه سپاهیان انقلاب، انتصاب علاقه‌بند به‌عنوان سرپرست طرح مطالعاتی سپاه دانش.
مجتهدی، محمدعلی. (۱۴۰۰). به مملکتتون خدمت کنید. تهران: لاک.
مظلومی، عادل، خلخالی، علی و شکیبایی، زهره. (۱۳۹۹). تطورشناسی دانش مدیریت آموزشی در ایران. فصلنامه نوآوری‌های مدیریت آموزشی، ۱۵(۴)، ۱۱۹-۱۳۸.
مظلومی، عادل، خلخالی، علی و شکیبایی، زهره. (۱۳۹۹). کتاب‌شناسی تطبیقی و انتقادی موضوعی متون تألیفی و ترجمه‌ای دانش مدیریت آموزشی در ایران. نشریه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۲۴(۴۷)، ۱۱۹-۱۳۸.
نامه شماره ۱۹۱۶/ش، ع مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۶ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
نامه شماره ۴۷۵۹/ش، ع مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

English, F. W. (1995). Toward a reconsideration of biography and other forms of life writing as a focus for teaching educational administration. *Educational Administration Quarterly*, 31 (2), 223-203.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: رسته‌مقدم، آر.ش. (۱۴۰۱). بر بلندای ریشه‌ها؛ تاملی بر زندگی و خدمات علمی دکتر علی علاقه‌بند. فصلنامه پژوهش‌های رهبری و مدیریت آموزشی، ۶(۲۳)، ۱۵۷-۱۹۶.

doi: 10.22054/jrlat.2022.68899.1619



Quarterly of Research on Educational Leadership and Management is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.